د پوهنې وزارت
د تالیف او ترجمې ریاست

در افغانستان

مؤلف: عنایت الله شهرانی

۱۳۵۰

د پوهنې وزارت
د تألیف او ترجمې ریاست

طب در افغانستان

مؤلف :
عنایت الله شهرانی

۱۳۵۰



اعلیحضرت معظم همایونی پادشاه علم دوست وهنر پرور افغانستان .

تقریظ

کتابی راکه ښاغلی شهرانی دربارۀ نقاشان و یا هنرهای زیبا در افغانستان تحریر داشته وکوشش ورزیده تا نظری هم به نقاشان معاصر افگنده، مختصری ازسوانح هرکدام را تا جائیکه درقدرت او بوده است جمع آوری نماید بزعم من خدمتیست شایسته وقابل قدر ، زیرا هنرمندان گذشتۀ ما غالباً نام وشهرت شان را با خود بگور بردند واسمی از ایشان بدبختانه برای ما باقی نمانده است. همچنان که برای نسل موجوده اسم هیکل‌تراشان قرن شش و هفت میلادی، نقاشان قرن هفده، هژده و نزده میلادی ومعماران چیره دست دورۀ سلطان حسین‌میرزا و یادوره سدوزائی ومحمدزائی درقرن نزده برای ما مجهول است، درصورت عدم توجه اسم وشهرت هنرمندان معاصر ما نیز ازخاطرها فراموش میگشت. من این اقدام نیک ښاغلی عنایت‌الله شهرانی را مسیتایم وبجوانان معاصر توصیه میکنم تاخدمت اورا بنظر تحسین دیده کوشش نمایند تا دربنای تعمیر هنر وثقافت این مملکت باستانی خشت دیگری بگذارند وآنرا باعث فخر ومباهات نسل‌های آینده سازند.

عبدالغفور «برشنا»

تقریظ

کتاب هنر ورسامی افغانستان که هنرور جوان بناغلی ع ، شهرانی نوشته اند، مطالعه شد.

چون درین مورد تا کنون کتاب جدا گانه یی که حاوی شرح حال هنروران معاصر وتخلیقات هنری ایشان باشد، ترتیب نیافته است، بنابرین این‌سعی نویسندهٔ جوان وهنرور«ع ، شهرانی» درخورقدردانی و تحسین است.

چون خود نویسندهٔ گرامی هنرمند است، او میتواند آثار هنروران معاصر را ازنظر هنر تشخیص وتقدیر نماید.

در بارهٔ تاریخ هنر در دوره های سابق تاریخ افغانستان بسا منابع ومراجعی درزبانهای خارجی وفارسی داریم، واغلب هنرمندان دورهٔ درخشان هنر تیموریان هرات را میشناسیم، ولی راجع به هنروران متأخر کتابی در دست نبود.

من مساعی مؤلف جوان وهنرمنداین کتاب را د ر خورستایش میدانم وامیدوارم که درقدم های دیگر به تکمیل بیشتر آن موفق شوند ودوره های بسیار روشن‌هنری افغانستان‌را درتاریخ بیشترمطالعه‌نمایند. وعلی‌العجاله باید این کتاب نشر شود.

عبدالحی «حبیبی»



دوکتورعلی احمد پوپل یکی از استادان سابقه‌دار مکتب صنایع نفیسه کابل .

عرض مرام

از دیر زمانی این آرزو را بدل داشتم تا درباره آرت و هنر درافغانستان و تحولاتیکه درمورد آن درکشور عزیز رخ داده تحقیق وتتبع نمایم، مگر مصروفیتهای ایام تحصیل وازطرفی هم فقدان کتب مأخذ ووسایل کمتر بمن موقع میداد، درین راه گامهای مؤثر بردارم، با آنهم تصور واحساس مشکلات باعث نشد که مایوس گردم واز عزم خویش باز ایستم، چنانچه با وجود همهٔ این موانع که درسرراه بود بتوفیق خداوند توانستم درایام تعطیل زمستانی دوره پوهنځی کتابی را بنام«آرت برای معلمین مکاتب ثانوی ودارالمعلمین ها»تهیه بدارم ، این اثرنا رسائیهای فراوانی دارد اماچون قدم نخستین است که من درین راه گذاشته ام امیدوارم روش تحقیق را درین زمینه برای فعالیت های بیشتر هموطنان عزیز آسان بسازد، وافراد هنرور جامعهٔ ما درین رشته آ ثار گرانمایه ومفیدتری تقدیم کنند. کتاب«هنر در افغانستان»که از مطالعه خوانندگان محترم میگذرد قدم دومیست که در راه خدمت به جهان هنر در وطن عزیز برداشته میشود.

الف ـ اهداف من در تدوین این کتاب :

نخستین انگیزهٔ که مرابنوشتن چنین اثری واداشت قریحه هنر دوستی من وبالخاصه بهانه خوبی بود تابااستادان وهنرمندان کشور در تماس شده واز رهنمائی های شان مستفید وبه هنرشان هم آشنا گردم.

قدم دومی همانا استادان درپوهنځی ذوق واستعداد هنر را درمن یافته بودند لذا بحکم لطف استادی خویش بروز های اول سال چهارم پوهنځی مرا در مجلسی دعوت و ضمن توصیه های استادانه خودها تصامیمی برای پیشرفت من درین مسلک اتخاذ نمودند، از جمله اینکه مرا به یک تن از دختران پیسکور امریکائی بنام (Miss Rae Ann Wright) که دررشته دیزاین مهارت داشت معرفی نمودند و ثانیاً هدایت دادند تا درصورت امکان مونوگراف خویش را درموضوع هنر درافغانستان معاصر ترتیب دهم. بنده از الطاف شان تشکر نموده وپیشنهادشان را قلباً استقبال کردم، مگر بعداز تلاش وجستجوی امکانات متأسفانه خودرا از اقدام به اینکار عاجز یافتم زیرا نبودن مأخذ ومراجع مطلوب درینمورد، دنبال کردن این موضوع را برایم دشوار ساخت وبه کمیته تصویب مونوگرافها معاذیر خویش را تقدیم کردم کمیته بعد ازغور برموضوع بجای اینکه مفصلاً راجع به موضوع فوق تحقیق نمایم شکل مختصر را عوض کردند والبته تحقیق درین موضوع نسبت به اول سهلتر بود.

وهم علاوه براین فکر میکردم که انتخاب این موضوع درجمله سائر عناوین تازگی دارد واز طرفی هم کمتر درمجله ها ،روزنامه ها بمنظور تشویق واحیاء مفکوره هنر درکشور عزیز اقدامی بعمل آمده باشد ویا اقلاً ازسوانح و آثارهنرمندان وطن تمجیدی شده باشد، پس درنظر من نوشتن مونوگراف درین موضوع شایسته‌تر بود ،همچنان نوشتن اثری ازنظر معرفی نمودن یک دوره تاریخی هنر رسم درافغانستان وتحولات وارده در آن ضروری وحتمی بنظر میرسید، پس چنین اقدامی بعقیدهٔ من بموقع وبجا بود.

ب ـ مشکلات وموانع :

لحظه‌ایکه‌شروع بکار نمودم و به‌تلاش جستجوی موادضروری پرداختم تشویش‌واضطرابی‌رادرخوداحساس‌مینمودم‌و البته‌غالباً اضطراب من جنبه‌واقعی داشته وعوامل‌زیرین که آیادرایجاد آن‌موفق‌خواهم‌شد ویاچطور دخیل‌بود :

۱ـ در میان هنرمندان ما عده هم حاضر بدادن سوانح وآثارشان نشدند وحتی برخی ازآنان اصرار داشتند که ازچنین تقاضای منصرف شده واسباب زحمت‌شان را فراهم نسازم ویقیناً دراثر چنین برخوردها نتوانستم اطلاعات کافی درباره همهٔ هنرمندان وطن بدست آورم.

۲ـ بعضاً فکر میکردند که من همکار وطرفدار شهرت آنها نیستم لـذا کمتر حاضر میشدند ازمن استقبال وبسوالاتم جواب وروشنی دهند.

۳ـ برعلاوه مواد فوق پیدا کردن هنر مندان نیزمشکلاتیرا ایجاد کرد ، چه هرکدام درهرگوشهٔ وبه‌کارهای مختلفی مشغول بودند وبعضاً به‌نسبت مشغولیتهای متعدد به مشکل یافت میشدند.

ج ـ گروپ رسامان :

دسته بندی هنرمندان وتشخیص درجات استادان محترم ما که هرکدام بنوبهٔ خود دارای مقام عالی ومنزلت بزرگی هستند ازطرف من که شاید هنوز درجملهٔ شاگردان حساب نشوم متصور نیست،بهمه حال دراثـر کنجکاوی ومعلوماتی که بدست آوردم معلوم شد که عده زیادی ازهنرمندان به بزرگواری وپیش آهنـگی ، چند نفر ازاستادان اعتراف کامل دارند،مثلاً

تقریباً یک بر سوم از هنرمندان به شاگردی استاد عبدالغفور «برشنا» افتخار وبمقام پرارج شان احترام میگذاشتند. وبرخی هم یادی از استاد غوث‌الدین استاد کریمشاه واستاد خیر محمد را نام میبردند، راستی نتوانستم در مورد طبقه بندی استادان گرانمایه کدام سیستم وروش معینی را که با درنظر داشتن خصوصیت های هرکدام پیش بینی شده باشد، تعقیب نمایم، چه هنرمندان ما طوریکه ازجوابات‌شان برمی‌آید، دررشته های مختلف آرت علاقمند ووارد بوده وبکدام رشتۀ خصوصی خویش اشاره نمیکردند، به استثنای چند نفر محدود که رشته های‌مخصوص دارند وشما خواهید خواند.

دراخیر وظیفه خود میدانم تا کسانی راکه درتکمیل مجموعۀ کتاب هنر درافغانستان با من همکاری نموده و سهولت بخشیده‌اند معرفی واز حضور محترم شان قلباً تشکر نمایم. اولتر ازهمه جناب محترم رئیس پوهنځی تعلیم وتربیه که در تهیۀ مواد وتعیین این وظیفه دست داشتند، دوم‌دوکتور ای ـ ریچارد ـ کنگ معاون تیم کولمبیا ومشاور پوهنځی تعلیم وتربیه که ضمناً ادوایزرکتاب وبانی این نظریه می‌باشند وسوم ازاستاد عالیقدر وشخصیت بزرگ هنری عبدالغفور «برشنا» که درتکمیل تاریخ صنایع مستظرفه در افغانستان وتکمیل سوانح بعضی از استادان که نام ونشانی از خودنداشتند واگرداشتندفراموش‌شده بودند برایم معرفی ومعاونت های نهائی خودرا انجام دادند.

«شهرانی»

مقدمه

شکی نیست که طبقهٔ صنعتگر و هنرمند هر عصر و زمان زبان تاریخ همان عصر بوده و مایه افتخار آینده کشور خویش میباشند، آری ارتست‌های مشهور وآموزگاران آرت وصنایع مستظرفه نه تنها درهنگام زندگی خویش مصدر خدمات قابل قدری شده اند بلکه بعد از وفات‌شان گذشته ازآنکه تاریخ با یک عالم افتخار نام گرامی شان را در اوراق زرین خویش جای میدهد یگانه محرك مشاعر اخلاف گردیده واستعداد های خفته ونهفته را درین مورد بیدار میسازد، براستی یکی از قویترین عوامل تنبه وتشویق سایرین درین راه بحساب میرود، وبیجا هم نیست که نسل‌های آینده بچنین اسلافی ببالند.

باری اگر صفحات درخشان تاریخ میهن عزیز خودرا ورق بزنیم کارهای غیر قابل وصف هنرمندان را آئینه وار بما نشان میدهد وبما خاطر نشان میسازد تا چنین حقایق تاریخی را که از بزرگترین و ارزنده ترین مفاخر ملی ماست نباید فراموش کنیم ونقش صفحهٔ دلها باید کرد، اگر شک دارید وجنبه های نظری تاریخ را باور نمیکنید بیائید بموزه های کشور باستانی خود سری بزنیم این موزه های خورد وبزرگ آثار با ارزش هنرمندان را برخ ما میکشند وعملاً نشان میدهند که واقعاً زحمات وهنر نمائی آنها درخور هرگونه تمجید وشایستهٔ هرنوع ستایش است.

افتخارات قرن (۹) هجری عصر تیموریان درهرات فراموش نا شدنی است ومصلی های هرات که درزمان شاه رخ میرزا به امرخانمش گوهرشاد ساخته شده بهترین شاهد شکوه وجلال وهنر نمائی آنوقت است، همچنان افتخارات تاریخی بین سالهای (۳۵۱ و ۵۸۲) هجری عصر غزنویان در غزنی و آثار هنری که ازقلعهٔ بست ولشکرگاه بدست آمده موزیم ما را افتخار بخشیده وکیفیت آنرا دو بالا میسازد. شواهد تاریخی هدهٔ ننگرهار امروز وبدست آمدن مجسمه های بودا عهد کنشکای کبیر بدوره کوشانیها روشنی میاندازد، پیکرهای (۳۵ و۳٦) متری که ازنقاط مختلف افغانستان عزیز مانند بگرام، مندی گک قندهار، سرخ کوتل بدست آمده همه از آثار هنری مردم وطن ما حکایت نموده وبزرگترین شاهدثمره زحمات آنها است وخواهی نخواهی این‌همه آثارهرفرد افغان را یقیناً که‌بشکوه وجلال گذشتگانش متوجه میسازد.

این سرزمین مرد پرور نه تنها درگذشته اشخاص نامی را در دامان خود پرورده است. بلکه درعصرحاضر که ازنیمه قرن ۱۸ آغاز وتاامروز ادامه دارد، هنرمندان زیادی را درآغوش خویش پرورده وبجامعه تقدیم کرده است، که درتاریخ وحفظ مسلک صنایع مستظرفه خدمات شایانی انجام داده اند، این اهمیت خاص هنرمندان ادوار مختلفه نویسنده را واداشت تا درباره حیات هنرمندان معاصر میهن عزیز خویش تا جائیکه معلومات نویسنده اجازه دهد رسالهٔ بنویسم وآنرا به پیشگاه مردم هنر دوست افغان عرضه وتقدیم نمایم، امید است درآینده این هم بصورت یک مأخذ کوچک مورد استفاده قرار گیرد وهنرمندان ارجمند را بعد ازتاریخچه مختصری هنری درافغانستان با ترتیبی ذکر میکنیم:

تاریخ صنایع مستظرفه‌درافغانستان

حفریاتی که در ۳۵ سال اخیر درهده واقع در (۸) کیلو متری جنوب جلال آباد بعمل آمده پیشرفت وترقی افغانستان قدیم را در مجسمه سازی ونقاشی بخوبی نشان میدهد هون تسنك (Huan Tsing) زایرچینی هده را بنام هیلو (Helo) وساحه اطراف آنرا نگا را هارا (Negarahara) ذکر کرده است ـ همچنان مجسمه های بامیان واقع در ۱۵۰ کیلو متری شمال کابل که منابع پهلوی آنها را بنام بامیکان (Bamikan) ومنابع چینائی بنام‌های مختلف فون ین (Fonyin) وفون‌نیتا(Fon Nita) یاد کرده اند نیز شواهد پیشرفت وترقی این هنر بشمار میرود ـ برعلاوه این همه حفریات اخیر در بگرام شترك (Shutrak) وفندقستان (Fandakistan) به اثبات رسانده که نقاشی ومجسمه سازی در افغانستان در قرنهای اول ودوم میلادی به اوج اعتلای خود رسیده بود.

البته بعد از نفوذ یونانی هادر افغانستان سبك وروش نقاشی آنها وبالخصوص روشهای نقاشان معروف یونانی چون ایوسوف (Aessof) تاثیر بارزی برنقاشی افغانستان داشته است که تمثال های خدایان افسانوی وخیالی شان بالای سکه های یونان وباختری (Bactrian Greek) که

در قشنگی ومقبولی بلند ترو پراهمیت تراز سکه های چاپ خود یونان بوده عبارت از شواهد این تاثیر میباشد ـ وعلمای فن نقاشی معتقد اند که استادان وماهران باختری در بوجود آوردن این چنین سکه هاسهم بارزی داشته اند ـ برعلاوه بعضی مظاهر وشواهد این مکتب هنری به پیمانه زیادی در کنارچپ دریای آموی (Amu Darya) کشف شده است وپروفیسور هرزفلد (Herz Feld) معتقد است که این مکتب یك منبع ومنشأ آرت (Art) بودائی ها، به هنر فارسی هاوهنرمندیهای دوره کوشانیان وساسانیان بوده است هنگامیکه آئین ومذهب بودائی بافلسفه وافسانه های گونا گون آن بمیان آمده در افغانستان این دین معروف و مشهور که در تمام جاها شهرت داشت نیز در حال توسعه بود ومجسمهٔ بودا (Buddha) که هنرمندان هندی از ساختن آن خود داری کرده بودند توسط پیکر تراشان وهنر مندان افغانی ساخته شد در نتیجهٔ تماس وارتباط بین مکتب نقاشی یونان وباختری وعقاید مذهبی بودائی مکتب جدید گریك وبودیك (Greco Boddhist) درقرن اول قبل المیلاد در آریانا بمیان آمد و گندهارامرکز عمده ترقی و انکشاف این روش نقاشی گردید، شواهدیکه از هده (Hadda) بدست آمده این حقیقت را بخوبی به اثبات می رساند مثلاً در هده که هون تسنگ (Huan Tsing) آنرا هیلو (Helo)می نامد یك تعدادزیاد کله پلاستیکی بودا (Boddha Palaster) وبودی زاتوا (Bodi zatwa) که خدای کوچك شیطانها بود وغیره نمونه های آن کشف شده است که یکدسته

خیلی پرارزش وبی نظیر آن در موزیم کابل گذاشته شده است.

هنر پیشگان ماهر آن عصر باوجود حفظ روش های قدیم وکلاسیك (Classic) خویش از سبك یونانی در ساختن قواره ومجسمه استفاده کرده اند - ودر بکار بردن سبك یونانی (Greek style) آنقدر مهارت بخرچ داده بودند که بینی بلند اپولو (Apollo) ولب های ادونیس، (Adonis) را در مجسمه بودا بامهارت تام وزیبائی آن ساختند آنها بدون از دست دادن روش وسبك خود تمثالی را که موی آن در درازی مانند حلقه موی یونانی نژاد بود تیار کردند ، موی این تمثال بقسم حلقه های غیر منظم بشکل فواره کوچك بهردو طرف کله طوری می افتاد که دو کمان را بهردو کنار پیشانی بقسم منظم شروع وبشکل امواج به اطراف کله پائین می لغزید، این تمثال موی بشکل چتری مانند در بالای سر مجسمهٔ مذکور مثل تاج قرار داشت ویك شکل نیم دائره راتشکیل میداد .

در قسمت کمان هلال مانند ابرو وچشم های نیمه باز هنرمند ماهر آنوقت آنقدر صمیمیت، عفت ، حیا وتواضع را گنجانیده بود که تصور می شد آنها مصروف مشاهده سپهر دیگری بودند. هنرپیشگان مذکور می خواستند که روی مجسمه را طوری نقاشی کنند که خصایص روحی آن را با مجسمه انباز سازند . واضح است که مجسمه های یونانی دارای این چنین فضایل نبوده بلکه در تمام مجسمه های خدایان یونان بدون روح قهرمانی وقوت دیگر کدام فضلیت انسانی وجود ندارد بالاخره هنرمندان این سرزمین به این فکر افتادند که استعداد ومهارت آنها

باید نماینده عقیده مذهبی آنها بطور میراث برای نسل‌های مابعد خواهد ماند . اوشان خواستند که استعداد ومهارت خویش را طوری بکار اندازند که دست تخریبی واقعات وزمانه‌به آن عمل کرده نتواند بلکه مانند اهرام مصری (Pyramids of Egypt) ودیوا رچینی (Wall of china)باید در برابر تمام جملات وعملیات تخریبی زمانه موفقانه مقابله کرده بتواند بنابرآن باوجود نداشتن وسائل تخنیکی عصر حاضر ایشان توانستند قلب یك کوه را سوراخ کرده تاق کمان شکلی رابه ارتفاع (۵۸) متر وعمق (۲۳) مترحفر کنند ودر مرکز آن تمثالی‌ازمجسمه بودا رابه ارتفاع (۵۳) متر تیار سازند ، هنر مندان مذکور به‌این فعا لیت بزرگ‌خویش قانع نبوده عین عملیه‌را انجام داده وبفاصله (۳۶۰) مترمکرراً مجسمه دیگر بودا رابه ارتفاع(۳۵) متر ساختند،امامتاسفانه‌سندی راجع به‌این دومجسمه که کدام یك از آن بیشتر ساخته شده در دست نیست. ونیز هدف و اهمیت معکوس ساختن ارتفاع مجسمه اولی وساختن مجسمه دومی به ارتفاع نمبر معکوس مجسمه اولی چه بوده فهمیده نشده است.

طوریکه از یاد داشتهای یك هیئت چینائی استنباط شده یکی ویا هردو دست این مجسمه بزرگ نه درحصهٔ آرنج ونه‌درحصهٔ شانه وصل بوده بلکه بواسطهٔ ریسمان های محکم‌در سوراخ هائی که هنوز هم دیده میشود به عقب مجسمه پیوست شده بود ودر هنگام بجا آوردن مراسم مذهبی ریسمانها کش شده ودست راست بودا بلند می شد از اینکه چون وزن دستها سبك بود امکان دارد که دستها را ازحصهٔ آرنج تا

انگشتان از چوب ویا کدام فلز دیگری ساخته باشند، طوریکه حکایت شده میگویند رنگ یك مجسمه سرخ ورنگ مجسمهٔ دیگر سبز بود که در تاریخ بنام مجسمه های سزوسرخ نیز یاد شده اند ورنگ جلادار (شیشه نما) که به همراه سنگ ریشه مخلوط شده بودبه هردو داده شده بود ، چون هردو مجسمه رخ به مشرق ساخته‌شده اند، اولین شعاع آفتاب هرروز پیش از اینکه وادی سرسبز بامیان را روشن کند مستقیماً بالای این دو مجسمه بزرگ تابیده آنها را درخشان می ساخت ومجسمه‌ها مانند دو کتلهٔ روشنی برنگ های مختلف بنظر می رسید.

سقف و دیوارهای اطراف هردو تاق بواسطهٔ منظره‌های رقص وفعالیت‌های دیگر تزئین شده بود که برخی از قسمت های آن تاهنوز باقی مانده است ، باید یاد آورشد که هنر پیشگان ماهر آنزمان در تزئین آنها رنگ هائی را بکار برده بودند که باوجود گذشت زمان ، قرنها ، برق وباران شدید سالانه ، تکان های سخت زلزله ووزیدن باد های شدید هنوز هم بقسم اولی وتازه بنظر می‌خورد که حتی کوچك ترین نقصی در آنها بمشاهده نمی رسد . گرچه مجسمه سازی در اسلام ممنوع قرار داده شده ولی هنرمندان این سرزمین خود را بیکار نمانده مهارت ولیاقت خویش را بصورت عموم در میناتور (Miniatures) ، کنده کاری سنگ تراشی، قبرستان ها ترسیم اشکال هندسی ابراز کرده اند ، آنها در طرح کردن دیزاین (Designing) مساجد وزیارت ها مهارت زیادی بخرج داده طوریکه سوم حصه یك سکیچ (Sketching) را

نوشته های کوفی (Kufi) ومتباقی این اشکال که از خصوصیات فارسی هابود رسم های دیگر بشکل گل تشکیل میداد ، نمونه های این هنر درمسجد خواجه محمد پارسا در بلخ ، مناز های مصلی (Mussala) موضعی برای بجا آوردن مراسم مذهبی بیرون شهر ،مسجد جامع هرات منار های غزنه ودروازه بست (Bast) بخوبی مشاهده میشود .

هم چنین حفریاتی که در قلعه بست در نزدیکی لشکر گاه توسط پروفیسر سکلنبر گر (Profess or Schlenberger) صورت گرفته قدرت ومهارت هنرمندان دوره های غزنوی و تیموری را بصورت علنی واضح می سازد.

در ٨٤٤ هجری یك ستاره درخشان درفضای آرت وهنر پدیدار گردید وآن ستاره عبارت ازکمال‌الدین بهزاد بودکه‌درهرات‌پابعرصهٔ وجود گذاشت کمال‌الدین بهزاد عشق وذوق سرشاری در رسامی ومصور ساختن البم ها (Albums) وصفحات کتاب‌داشت، موصوف‌بین نوشته های صفحات کتب بااقسام مختلفه رنگها ورنگ طلائی تصویرهامی‌ساخت روزی امیر نظام الدین علی شیر نوائی استعداد کمال الدین را در رسامی دریافت وسعی بلیغی در قسمت تربیه بیشتر وی بخرج داد بعد از مدت کوتاهی نام وشهرت این هنرمند جوان ونابغه بزرگ (کمال الدین)بهرجا رسید.

موی قلمش ز اوستادی جان داده بصورت جمادی

بعضی‌ازمؤرخین را عقیده براین است که شرف‌الدین پدرکمال‌الدین

بهزاد از کاپیسا (Kapisa) کوهستان امروزی سفر کرده ودر بهزادی سکونت اختیار نمود-بهزادی قریه ایست که در زمان قدیم به شراب انگور خود شهرت زیادی داشت وحتی امروزهم سرکه بهزادی شهرت زیاد دارد.مورخین درین باره علاوه میکنند که استاد هرات یعنی بهزاد تخلص پدرش را گرفته وبه‌اخیر نام خود علاوه نموده است .

قدیم ترین تاریخیکه نام استاد بهزاد را ذکر کرده همانا تاریخی است که به دست توانای هم عصرش بنام حبیب السیر تالیف شده آخوند میر اشاره میکند که بهزاد از نعمت تفقد سلطان حسین بایقرا برخوردار بود ونیز امیر علی شیر نوائی وی را مورد تفقد قرار میداد که حتی کرستی ویلسن(Mr. Christic Wilson) نیز عقیده فوق را تأئید نموده‌است، بهزاد در سال ۹۱۶ هجری بحیث نقاش دربار هرات باوج شهرت خود رسیده بود ، در همین سال بهزاد ویکعده نقاشان دیگر را شاه اسمعیل صفوی به تبریز خواسته مخصوصاً در مورد بهزاد مهربانی ومحبت زیادی از خودنشان میداد واو را بحدی دوست داشت که حتی در بسا اوقات چنین اظهار داشته است که: «او را به نیم سلطنت مبادله نخواهم کرد» بهزاد باوجود کبرسن در حدود ۸٤ سالگی بکار های خود در تبریز ادامه میداد وبحیث کتابدار شاهی ایفای وظیفه میکرد که این وظیفه مساوی بیك مدیریت کورس هنر های زیبا دریك پوهنتون می باشد.

رینه گروسی(Rene Grossi)دانشمندفرانسوی راجع به‌مکتب‌بهزاد درتبریز واحترام ومنزلتیکه‌نزدشاه‌اسمعیل‌داشت تحریرات‌زیادی کرده‌است.

هنگامیکه شاه اسمعیل در سال ۹۳۰ هجری وفات نمود بهزاد باوجود کهولت وظیفه خود را از دست نداده وهمان شهرت خود را در دربار شاه طهماسب صفوی حفظ نمود وبلکه باهمان اوج شهرت ومقامش شاه را درس رسامی میداد . بهزاد بعد از سپری کردن یك‌عمر باعزت وسعادت در سال ۹٤۲ هجری به عمر ۹۸ سالگی چشم از دنیا پوشید.

گرچه بسیاری از نقاشان و میناتور کارها بعد از عصر بهزاد در افغانستان ظهور نموده وآثار کار شان در بسیاری از جایهای این مملکت موجود است اما شهرت شان طوری نبوده که برای دایم دوام داشته باشد ولی دراخیر پادشاهی امیر دوست‌محمد خان شخصی بنام محمد‌عظیم که زبانش گنگ بود وتوسط اشاره اظهار افاده میکرد بمیان آمد. بازماندگان محمد عظیم که مردان شان بطور عموم گنگ می باشند فعلاً در کابل بسر می برند ، محمد عزیز ابکم ومحمد سرور که یکی از کواسه آن هنرمند مرحوم است ، در سال ۱۳۱۰ یکی از شاگردان مکتب صنایع مستظرفه کابل بود.

اولین تصویر امیر دوست محمد خان وچندتصویر شاهزادگان و اعضای فامیل شاهی توسط محمد عظیم‌خان رسامی شد. او دائم تصاویری را که به پنسل ویا رنگ های آبی رسم میکرد به اسم خود «محمد عظیم ابکم» امضاء میکرد.

در زمان امیر عبدالرحمن خان توجه خاصی به نقاشان وهنر مندان شده وعدهٔ از جوانان رشید ، ازقبیل میر زمان‌الدین خان ومیر یار بیك خان

وغیره را امیر بدربار خود موظف ساخت تادر قسمت نقاشی مطالعه بعمل آورند.

ازجمله آثار و یادگار های نقاشی زمان امیر عبدالرحمن خان قصر های مزین و مرصع کوتی باغ چاه در قصر شاهی وقصر بوستان سرای که هنوز هم باقی است می باشد ، استاد حسام الدین که یك نفر نقاش درباری بود درین وقت شهرت زیادی را حاصل کرد واو بعضی البم های مقبول، قلمدانی های منقوش وغیره آثار نقاشی روی دیوارهارا در قصرهای فوق الذکر از خود بیاد گار گذاشت ،چند نمونه از آثار او هم اکنون در موزیم کابل موجود است . این هنرمند شاگردان زیادی پرورانید از جمله غلام محمد خان که از میران میمنه بود به امر ضیاالملت والدین «لقب رسمی امیر عبدالرحمن خان» ـ در قطار شاگردان شامل گردید.

غلام محمدخان استعداد خاصی در نقاشی مخصوصاً در قسمت نقاشی های غربی از خود نشان میداد، چندقطعهٔ عکس امیرعبدالرحمن خان که توسط داکتر جان گری (Dr. John Gray) یکنفر انگلیسی رسم شده بودو همچنین آمدن خود داکتر موصوف بکابل توجه غلام محمدخان را به نقاشی غربی جلب کرد، غلام محمد مانند کمال الملك نقاش دربار نصرالدین شاه ایران در تمام آثار خود از سبك و روش غربی استفاده کرده است، بایدمتذکر شد که در زمان پادشاهی امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان نقاشان دربار مقام بس بلندی داشتند ـ در اخیر سال ۱۹۲۱ غلام محمد خان به اروپا سفر نموده وفن

چاپ سنگی را در مملکت جرمنی آموخت ، وبعد از باز گشتش لقب پروفیسو ر (Professorship) بوی داده شد ومکتب صنایع نفیسه را در کابل تأسیس کرد ، در مکتب موصوف رنگ کاری ، صحافی کتب ومنقش ساختن آن ، صنعت نجاری ، بافت قالین به شاگردان تدریس می شد.

برعلاوه استادان داخلی از جمله بناغلی علی احمد پو پل شاگرد استاد میرحسام الدین ،استادان خارجی نیز درپیشبرد وظائف تدریس این مکتب سهیم بودند که از آن جمله بناغلی فاروق از ترکیه ، بناغلی عبدالعزیز وبناغلی دین از هند ومابقی سه نفر از ایران میباشند. این مکتب مراحل انکشافی خود را چه درطول حیات پروفیسور غلام محمد وچه بعد از وفات وی درسال (۱۳۱۲) درحالیکه استاد عبدالغفور برشنا بحیث مدیر این مکتب اجرای وظیفه میکردند وشعبات مختلف دیگر از قبیل فن چاپ سنگی ، انجنیری (Engineering) صنعت نساجی ، معماری ، مجسمه‌سازی ، کاشی کاری ، سفال کاری وخیاطی به قسمت های سابقه این مکتب علاوه گردید ویك عده از استادان جرمنی در شقوق انجنیری،معماری ، نجاری ،فن چاپ سنگی وخیاطی تدریس میکردند که تعداد زیادی ، شاگردان درین مکتب تحت تربیه گرفته شده بود.فارغان این مکتب به همه‌ولایات‌فرستاده شده اند که امروز در اکثر ولایات مکاتب‌صنعتی صنایع ومسلکی تحت نظارت وکنترول همین‌شاگردان که‌فارغ شده اند تأسیس گردیده‌است‌واحتیاجات‌مملکت

از قبیل فرنیچر (Furnitures) ونقاشی قالین ذریعه همین مکاتب تهیه و تولید میشود.

صنعت کاشی کاری ورنگ کاری نسبت به مناطق دیگر در هرات روبه ترقی وپیشرفت میباشد وبنا های سابقه مانند مسجد جامع و مقبره‌های خواجه‌عبدالله انصاری، مولانا جامی وفخر الرازی که در سال‌های گذشته ویران وتخریب شده بود ذریعه کاشی کاری وترمیم کاری به شکل اولی خود درآمده وبه زیبائی این شهر قشنگ وتاریخی افزوده است .

صنعت قالین بافی نیز روز بروز درحال پیشرفت بوده شکل ، اندازه ودوام رنگ آن جلب توجه مارکیت های خارجی را بخود کسب نموده ونظر به موجودیت مقدار کافی سنگ های زیبا وقشنگ درداخل مملکت صنعت سنگ تراشی نیز قدم های بزرگی را پیموده است که تولیدات سنگ های مرغوب و قابل پسند مملکت عزیز ماافغانستان توجه نندارتون های جهان را بخود جلب کرده است .

همچنان صنعت طلا کاری ،صنعت دوخت وصنعت خامك دوزی که نمونه های اصلی آن در غزنی،قندهار وجاغوری موجود است در مکاتب نسوان وجمعیت های میرمنوتولنه توسط معلمان نسوان تدریس و ترویج گردیده است. لباس ملی زنان ومردان افغانی انظار عموم را در حال حاضر بخود جلب کرده برای خانمان کورت (Court) ودیگر خانمان مترقی که این لباس رسمی شان بوده عموم آنرادرهنگام دعوت های

مجلل استعمال میکردند ذر یعه خامك د وزی های ذکر شده وغیره تزئینات مزین می ساختند .

امروز اکثر زنان طریقه وتکنیك این نوع دوخت نفیس را آموخته و برعلاوه ییکه درتهیهٔ لباس‌زنان‌از آن کارمیگیرند درساختن دستمال‌های سرمیزی وغیره دستمال های زینتی - فرنیچر خانگی - بکار میبرند.

در خاتمه خواهانم تااین تار یخچهٔ مختصر را در قسمت صنایع مستظرفهٔ افغانستان به گفته یکی از استادان‌بزرگ جرمنی (Yohan Wolfgang Goethe) مختصر سازم که گفته است . بهترین شواهد ترقی وپیشرفت مدت یك قرن عبارت از صنایع ظریفه آن میباشد.



منظرهء هذا ازیك تن استادان خارجی مکتب صنایع نفیسهء کابل بنام ماستر عبدالعزیز خان که توسط آقای فتح محمد صنعتگر برایم رسیده است.

پروفیسور غلام محمد خان مصور میمنگی

در ۱۲۵۲ ستارهٔ درخشان هنر نقاشی در ولایت زیبا و پرفیض فاریاب رونما گردید که نامش غلام محمد پسر عبدالباقی خان است. در سالهای دوم ویا سوم عمرش، حیات پدر از دست میرود ودرسن هفت سالگی رخ بکابل می نهد. چون استعداد پرحرارت این طفل وی را ناقرار میسکند لذا دست به نقاشی زده اولین اثر او باعث آن میگردد که دربین بزرگان شهرت بیابد، از آنجاست که استاد میرحسام الدین وی را به شاگردی می پذیرد وپسانها خودش از بزرگترین استادان ـ ورزیده ترین رسامان زبردست ترین هنروران افغانی بشمار میرود.

استاد عالیمقام در اول به سبك های شرقی یعنی میناتور وغیره علاقه از خود نشان میدادند، اما بعد از آنکه در آلمان تحصیلات خودرا بپایان رسانده ولقب پروفیسوری را بقدرت کلك های باریك وهنرمند خود اخذ نمودند، رسم های شان عموماً شکل غربی را داشت. غالباً قبل از رفتن به اروپا در تابلو های خود «غلام محمد میمنگی» امضاء میکردند، اما بعد از باز گشت اروپا بجای امضای قبلی فقط «غلام محمد» مینوشتند وآن هم برنگ سرخ بود وبس. تابلو های پرقیمت شان اکنون بموزیم کابل ودر بعضی از خانها دیده میشود.



پروفیسور غلام محمد خان

پروفیسور مذکور برعلاوهٔ که قدرت وعظمت بی مانند در رسامی ونقاشی داشتند در خصوص معماری ومهندسی ید طولانی داشته‌و گاهی هم شعر می سرودند که یکی از اشعار شان چنین است:

تو بکسی خواستی از من برای رفتن مکتب
الهی بهرور گردی بچشم خویش می فرستم
غنی گر نیستم «مصور» بودنم به
که نقش از تجلی میکند پیوسته از شعمنم

نامبرده بزبانهای اوزبکی ، فارسی ، آلمانی وانگلیسی تکلم میکردند ودارای قد کوتاه ، آدم ظریف طبع ، بی تکلف ودرویش صفت بودند، در مجالس باوجود ظرافت خودخموشی اختیار میکردند ایشان دارای پنج اولاد یعنی سه دختر ودو پسر می باشند، پسران شان غلام محی الدین جان وعبدالروف جان اند. که اول الذکر از شاگردان خود شان واز نظر استعداد هنری قابل ستایش میباشد. عبدالروف جان نیز بعضی از تابلوها از خود بیادگار گذاشته است. از اولادهٔ پروفیسور یکی هم غلام علی امید که از رسامان ورزیده وطن اند می باشد.

وظیفهٔ آخری پروفیسور غلام محمد خان مصور مدیریت مکتب صنایع کابل بود ، اما باکمال تأسف بزرگترین هنرمند افغانی صبح چهار شنبه پنجم قوس ۱۳۱٤ به عمر ٦٢ سالگی چشم از جهان دوخت ومرقد مبارك شان در عاشقان وعارفان کابل قرار دارد.

نوت : این معلومات موثوق از آقای دانشمند محترم محمد کریم نزیهی شوهر دختر پروفیسور مباغلی نجیب الله یکی از نواسه‌های شان میباشد اخذ گردیده (۱۳٤۷)



شکل فوق توسط غلام محی‌الدین پسر پروفیسور غلام محمد خان رسم گردیده

استاد محمد عظیم خان ابکم :

محمد عظیم خان مرحوم پدر محمد عزیز خان مرحوم جد محمد سرور خان که اخیر الذکر در مکتب صنایع کابل تحصیل مینمود میباشد محمد عظیم خان ابکم د ر عصر امیر شیر علیخا ن در کا بل اقامت می کرد و درفن نقاشی ورسامی استعداد شایانی داشت تصاویر قلمی او در نزد بعضی اشخاص موجود میباشد. از آنجمله تصاویر اعلیحضرت امیر دوست محمد خان وبعضی از شهزادگان بقلم پنسل ویا رنگ آبی که غالباً از روی خود اشخاص ساخته اند بنظر رسیده است. درعهد سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان استا د محمد عظیم نقاش دربار بوده چون ضیاءالملت والدین به هنر های زیبا شوق وعلا قه مفرطی داشتند غلام بچه هارا نزد استاد محمد عظیم، میر حسام الدین نقاش ویکنفر د وکتور طب انگلیس موسوم به جان گری برای تحصیل فن نقاشی و میناتور گماشتند.



استاد محمد عزیز



محمد سرور

از جملهٔ آنها استاد غلام محمد میمنگی نیز بوده که در نزد همین استادان تحصیل نموده است. استاد محمدعظیم بعمر ۹۲ سالگی یکسال قبل از فوت امیر عبدالرحمن خان فوت نمود وپسرش محمد عزیز ابکم که او نیز در فن نقاشی مهارت واستعداد خوبی داشت منحیث رسام وبه دربار درنزد اعلیحضرت امیرعبدالرحمن خان وامیر حبیب‌الله خان شهید کار میکرد وپسرش محمد سرورخان نیز در رشته هنر ذوق واستعداد خوبی داشته برای تقویه این رشته نخست مکتب صنایع را باتمام رسانیده وبعداً بحیث رسام به دوایر کارمیکرد وحالا دارای وظیفه رسمی نمی باشد. (۱۳٤٦)

خلیفه محمد رضاء نقاش :

این هنرمند که درچنداول کابل تولدشده درقسمت‌های جدول کشی، میناتور کاری وهنر دیگری که عبارت از ساعت سازی میباشد مهارت تام داشت. استادش محمد علی نقاش بود. در زمان امیر عبدالرحمن خان نقاشی میکرد وهمکارمیر حسام‌الدین است، درکابل موقعیت خوبی داشته وبه دربار شاه قرابت داشت (۱۳٤٦)

میرحسام‌الدین نقاش :

این رسام ونقاش شهیر که در غزنی تولد و بعداً در کابل مسکن گزین شده است یکی از نقاشان چیره دست وتوانائی بود.

در زمان پادشاهی امیر عبدالرحمن خان ضیاء الملت والدین نقاشی میکرد وشهرت بسزائی داشت او رنگ های طبیعی را از بازار خریداری نموده ودر ترکیب آنها که از استادش میر نعمت‌الله در عین حال پدر محترم او نیزمیباشد آموخته بود توسطخودش ترکیب واز آن کار میگرفت، در مسلك میناتوری مخصوصاً تزئین حواشی قرآن مجید ودر مینا تور بالای قلم دان مهارت ز یاد داشته چنانچه یکی دو دانه از قلم دانهای اودرموزهٔ کابل میباشد. وفات این شخص بزرگوار درزمان پادشاهی امیر امان‌الله خان صورت گرفته‌است. (۱۳۴٦) .

خلیفه محمد حیدر نقاش :

این نقاش درچند اول کابل تولد واز نقاشان عصر امیر شهید امیرحبیب الله خان بوده ودرزمان طفولیت نزد پدرخود استاد رمضان نقاش تحصیل نموده وسپس فن مجسمه سازی را نزد معلمین اطریشی که در جنگ اول عمومی بافغانستان آمده بودند آموخته است ، سن نامبرده اکنون بالغ برصد سال میباشد . (۱۳۴٦)

خلیفه علی احمد نقاش :

پسر محمد حسن خان شاگرد میرحسام الدین نقاش بوده چنداول کابل موضع تولداوست، این نقاش درزمان امیرحبیب‌الله‌خان میزیست ودرافغانستان مخصوصاً درولایت کابل به‌نقاشی شهرت زیادی داشت، نامبرده یکی ازاستادان اول مکتب صنایع مستظرفه بوده واغلب فارغ التحصیلانیکه

درشق میناتور ورنگک مالی تحصیل نموده اندازشاگردان وی میباشند یکی ازشاگردان معروف اومحمد امین‌استاد رنگمالی‌میباشد. (۱۳۴٦)

خلیفه محمد حسن نقاش :

پسر محمد صادق خان و شاگرد میرحسام‌الدین خان نقاش است ، برعلاوهٔ نقاشی در تخنیك‌مهارت‌داشت،زمان امیر عبدالرحمن خان ابتدای نقاشی او بوده ودر برج شهرارا کـه‌جای نقاشی اش بود هنرنمائی میکرد . در زمان‌اعلیحضرت‌محمدظاهرشاه‌به اخذنشان‌درجه اول نائل گردید ودرماه‌اسدسال ۱۳۴٦در کابل فوت نموده ومتأسفانه درفاتحه آن مرحوم که اینجانب (نوسینده کتاب) اشنراك‌نموده‌بودم تعداد مردم کم‌بوده وقدر آن طوریکه میبایست نشد. (۱۳۴٦)

خلیفه غلام جان وخلیفه عبدالجبار :

که‌ازشاگردان پروفیسورغلام‌محمدمصور بوده اول الذکر در مکتب حبیبیه.درس رسمی‌میداد ودر زمان اعلیحضرت محمد نادرشاه و اوائل سلطنت اعلیحضرت محمدظاهرشاه درمکتب نجات بحیث معلم وبعد بحیث معاون مکتب ایفای وظیفه‌میکرد. وخلیفه عبدالجبار غالباً دربازار به نقاشی لوایح وسرلوحه‌ها وغیره مصروف بوده وبه‌این صورت امرار معیشت‌می کرد. (۱۳۴۷)

استاد عبدالغفور «برشنا»

شاغلی عبدالغفور برشنا از شخصیت های بارز و هنرمند ورزیده جهان هنر در افغانستان معاصر بوده . در سال ۱۹۰۷ میلادی در کابل از کتم عدم پابه عرصه وجود گذاشتند. در وطن تحصیلاتش را درمدرسه حبیبیه تاصنف رشدیهٔ سوم وتحصیلات عالی هنری خویش را در اکادمی هنر های زیبای برلین- میونیخ ولایپزیك درجرمنی به پایان رسانیده ودر سال ۱۹۲۶ میلادی بعد از طی شش سال بوطن عودت وبفعالیت های هنری وفرهنگی خود پرداختند. این هنرمند لایق وورزیده کشورنه تنها در رسامی پروفیسور اند بلکه درموسیقی غربی- نواختن انواع مختلف آلات موسیقی افغانی - درامه نویسی ودیگر شقوق هنرهای زیبامهارت کامل دارند. ایشان علاوه از خدمات هنری سالهای چند در داخل وخارج مملکت در پست های اداری موفقانه ایفای وظیفه کرده اند وهمچنان بنا بردعوت های ممالك مختلفه در آن دیار سفر کرده ودر برخی از آنها مانند امریکا، متحد عرب، هند، روسیه شوروی، ایران ، بلغاریه وغیره کارهای هنری خویش را بمعرض نمایش گذاشته اند که موجب جلب توجه همگان قرارگرفته است. مدتی زیادی استاد وهنرمندفاضل عبدالغفور برشنا بحیث مشاور وزارت معارف و آمر عمومی مکاتب آرت و صنعت

مصروف خدمت بودند و اکنون رسام بزرگوار وطن که حیثیت بین‌المللی دارند در خانه شخصی خویش در جوار تابلو های قشنگ و دلکش خود نشسته. گاه گاه می نویسند و گاهی هم دست به هنر نمائی زده خود را مصروف نگهمیدارند. در اخیر باید متذکر شد که تابلوی های رنگ‌آبی شان نهایت قابل ستودن است. (۱۳٤٦)



استاد عبدالغفور برشنا



دره صوف مزار شریف از استاد برشنا



نمونه ای از آثار استاد برشنا



نمونه ای از آثار استاد برشنا



تابلوی فوق که از شاهکار های استاد برشنا میباشد، توسط مورخ بزرگ وطن محترم پوهاند عبدالحی حبیبی برایم ارسال گردید، این تابلو تمثال وترجمه شعر شاعر بزرگوار زبان پشتو (بیټ نیکه) را نشان میدهد:

لویه خدایه ، لویه خدایه　　　مشا په مینه په هر ځایه
غرو لاړ دی درناوی کښېنی　　　توله ژوی پـه ځاری کښېنی
دلته دی د غرو لمنـې　　　زموږ کـږدی دی پکښې پلنی
دا وګړی ډېر ګړی خدایـه　　　لویه خدایه ، لویه خدایه

میرمن سیمین شکور ولی:

میرمن شکور ولی بعد از آنکه تحصیلات ابتدائی وثانوی را بپایان رسانید تحصیلات عالی خود را در شق روحیات وتدریس لسان فرانسوی تکمیل نمود ودر قسمت تعلیم وتربیه اطفال عقب مانده تخصص حاصل کرد. وی در عین حال مکتب آرت مون پلیه را به اتمام رسانید واز آنجا نمبر اول فارغ التحصیل شد، در قسمت رسامی پنسلی، رنگ روغنی وهیکل تراشی بحیث شاگرد ممتاز فارغ گردید ودر قسمت تطبیق آرت به اخذ مدال موفق شد. بعد از آن در مسابقه مکتب عالی ملی پاریس شرکت نموده مسابقه را موفقانه گذشتاند ودر عین حال در اکادمی نقاشان پاریس که عموماً در آن استادان جمع می شدند نیز دروس خود را تعقیب مینمود یعنی ار سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۲ وقت خود را به تحصیل آرت صرف نمود وبرای بار اول در ۱۹۴۲ در مونت پلیه نمایش داد. در سال ۱۹۴۳ به کابل آمده از آن وقت تاحال بیش از چهل نمایش در وزارت های معارف واطلاعات و کلتور در ایام جشن استقلال ومراکز خصوصی نشان داده در سال ۱۹۵۱ در دهلی جدید بنام افغانستان در یك نمایش بین المللی حصه گرفته جایزه بدست آورد، برعلاوه نمایش های زیادی که در (۱۹۵٤ ـ ۱۹۵۵ ـ ۱۹۵٦ و۱۹۵۷) در پاریس و لندن نشان داد در سال ۱۹۵٦ عضو انجمن نقاشان فرانسه شناخته شده و در سال ۱۹۵۷ جایزه اول انستیتوت فرانسه را گرفت.

بعد در مسکو وپیکنگ در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ تابلو های خود را نمایش داد وموزیم های فرانسه، هندوچین تابلوهای‌میرمن‌شکورولی را خریداری کرده است. اکنون میرمن شکو ر ولی بحیث رئیسهٔ انجمن رسامان کابل ایفای وظیفه میکند (۱۳۴۶)



ازمیرمن شکور ولی



از میرمن شکور ولی



میرمن سیمین شکورولی در حال رسامی

استاد غوث الدین خان:

استاد غوث الدین یك رسام خیلی ها ورزیده ولایق بوده درمجسمه سازی و موسیقی مهارت کاملی دارند درسال ۱۲۹۰ هـ . ش متولد وسابقه ٤١ ساله درین رشته هنری دارند.

رسم های شان در داخل مملکت درجهٔ اول را احراز نموده است و هم در نمایشگاه آسیائی، افریقائی درمصر اشتراك وجائزه اول را صاحب گردیده اند. فعلاً استاد غوث الدین بحیث معلم آرت درمکتب صنایع کار میکنند واوقات فراغت خویش را در کار گاه رسامی اش گذرانیده وتماشاچیان داخلی وخارجی را باتابلو های جذاب خود جلب کرده اند واین امر باعث جلب مشتریان زیادی به رسمهایشان گردیده است. (١٣٤٥)



بزکشی از استاد غوث الدین



استاد غوث‌الدین درکنار تابلوی بزرگ او ابن سینای بلخی

امان‌الله حیدرزاد:

در ضمن گزارشات مختصربارسامان در اول سال ۱۳۴۷ باجوانی روبرو شدم که قبلاً نام وی را بارها از نظر عوام وخواص شنوده بودم وباری‌هم در روز نامه ملی انیس به عنوان «هنرمند افغانی که شهرت بین‌المللی دارد» مضمونی‌به اسم وی از مطالعه‌ام گذشته بود، این جوان از اینکه آثارچند صد سالۀ اسلاف‌ما، اورا بیش از همه‌بشور آورده میخواهد یك بار دیگر خود ومردم عزیز افغان را بنام نامی هنرمندان گذشته مان از نظر هیکل تراشی به امید یك آینده بهترازسابق دوباره زنده وروشن سازد جوان مذکور پس از فراغت صنف دوازدهم مکتب در کابل جهت تعلیمات عالی‌دررشته هیکل تراشی ومجسمه‌سازی‌عازم ایتالیا شد،پس از مدت تحصیل شش سال بافغانستان موفقانه باز گشت، آقای حیدر زاد به اینکه چطور این فن را آموخته چنین میگوید: از خوردی استعداد و علاقۀ مفرط داشتم ،در ضمن سایر مضامین رسم را دوست داشته وباین اساس توانستم برای اولین بارتصویر شخصی را بالای سنگ بتراشم - در این ایام سامان وافزاریکه بدست داشتم عبارت از یك عدد چکش و چند عدد میخی بود که نوك آنها را بشکل قلم سنگتراش در آورده بودم.

هیکل تراش معروف وطن در جوایز بین‌المللی بارها اشتراک کرده وبه اخذ مدال های زیادی موفق شده است، برعلاوه باری ازطرف رئیس جمهور ایتالیا جایزه مدال را بقدرت ولیاقت خود که از رقیبان دنیائی خود سبقت جسته بود اخذ نموده است. حیدر زاد که یگانه شخصیت عصر فعلیه وطن در فن پیکر تراشی است ،میگوید در بسیاری از موسسات بشکل افتخاری فن هیکل تراشی را درس وتعلیم میدهم ، او صنعت مجسمه را از سنگ ومرمر در مکتب صنایع تهداب گذاری کرده وتعدادی‌را از نورستان که تاریخ هنری مردم آنجا را همه‌میدانند در کابل غرض احیای مجدد هنر هیکل تراشی از چوب زیر تربیه گرفته واپس بشکل استادان فن به نورستان فرستاد، در مرستون نیز برعلاوه کار های فوق در قسمت تراش سنگ وموزائیك تعدادی از شاگردان را تحت تربیه گرفته وامید واراست که در آینده انکشاف‌بهتری نمایند، این هنرمند بزرگ وجوان که تقریباً ۳۰ سال دارد بفکر این است که یك اکادمی آرت در ساحه پوهنتون کابل تاسیس ومقام خود را در قطار پوهنځی های پوهنتون کابل اخذ بدارد، چنانچه از دوسال به اینطرف سامان ولوازم رسامی ومجسمه سازی را از داخل وخارج مملکت تهیه نموده محصلان بااستعداد پوهنتون کابل را تحت تربیه هنری قرار داده است.(۱۳۴۷)



توسط حیدر زاد



از باغلی حیدر زاد



حیدر زاد در کنار کارهایش

استاد خیر محمد خان :

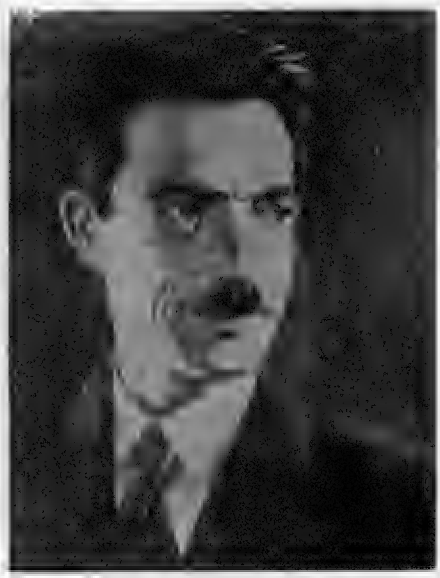
این استاد و هنرمند باذوق تاالحال پنجاه بهار زندگی را گذشتانده وبعد از فراغت باموفقیت از مکتب صنایع از عرصهٔ سی ویک سال باینطرف در رشتهٔ آرت مصروفیت دارند .

بناغلی خیر محمد در شقوق مختلف آرت مهارت داشته واوقات فراغت را نیز در راه بهبود وتقویه مسلك خود صرف میکنند. تابلوی های خود را نام گذاری کرده وعلاوه از رسامی در شقوق کار دستی وموسیقی نیز قدرت ومهارت خوبی دارند.

استاد خیر محمد به موفقیت های خویش ایمان داشته وپنج بار در جوایز مطبوعاتی حایز درجه گردیده اند. این استاد هنر از پیکاسو وآرت جدید طرفداری میکند ودر حصهٔ تحول آرت نظر به وقت وزمان عقیده داشته. اکنون در لیسه رابعه بلخی سمت معلمی آرت رادارند . (۱۳۴۵)



رسم والده استاد خیر محمد توسط خودشان



استاد خیر محمد

استاد کریمشاه‌خان :

در سال ۱۲۹۸ هـ ش پابعرصهٔ وجود گذاشته و ۳٤ سال است که در رشتهٔ رسامی دست بکار اند . استاد فارغ التحصیل مکتب اعدادیه بوده وزیر نظر و رهنمائی دوتن ازاستادان کشور کار کرده اند نامبرده یکی از استادان ماهر وزبردست فن رسامی مخصوصاً در قسمت ترسیم حیوانات میباشند. نگارنده هنگامیکه به تدوین این کتاب پرداختم از برخی هنرمندانی که گذارش سوانح شان را میخواستم پیش از آنکه بجوابم بپردازند نسبت بعلاقهٔ که به استاد داشتند اظهار میکردند که بایست نخست سوانح استاد« کریمشاه‌خان» راثبت کنید وسپس از مارا آ ثار این هنرمند ورزیده چندین بارجایزه گرفته است ،ایشان میگویند که طرفدار آرت اکادمیك وریالستیك اند وچون درهنرنوین به خصوص «پیکاسو» آگاهی ندارند از این رونسبت به آن بیعلاقه اند جنابشان فعلاً بحیث معلم واستاد لیسه ملالی در قسمت رسم اجرای وظیفه مینمایند. (۱۳٤٤)



استاد کریمشاه خان

محمدهمایون اعتمادی :

رسام بامسمی که بهرسم وقدرت خود اعتقاد دارد عبارت از آقای اعتمادی است که سابقه دار ۲۸ سالهٔ آرت بوده وفارغ التحصیل صنف ۱۲ مکتب صنایع میباشند در رشته میناتورکاری مهارت بسزا دارند، با آنکه هنرمندان کشور مادر رشتهٔ های گوناگون هنر مهارت داشته وبه مینا تور کمتر علاقه از خود نشان میدهند از این نظر نیز که آقای همایون درین رشته فرد ورزیده میباشند مایهٔ افتخار همگانست. رسمهایشان چندین بار حایز جایزه شده ودر کشور های خارج به نمایش گذاشته شده‌است. در روسیه شوروی مناظر شان در تلویزیون نمایش داده‌شده، آقای اعتمادی درمیان هنر جدید ومینا تورکاری اختلافی قایل اند. آنطوریکه در نظر شان هنر جدید به نزاکتها وباریکی‌ها چندان توجه نکرده ولی این میناتور کاری است که ظریف‌ترین وپرانگیزه ترین نمودها را وصف وبیان میکند وظیفه فعلیه شان مدیرعمومی کتابخانهٔ های سلطنتی ومعاون افتخاری جمعیت افغانی سره میاشت است. (۱۳۴۵)



محمد همایون اعتمادی



از شاغلی اعتمادی



از شاغلی اعتمادی

امان الله پارسا :

هنرمند معروف وطن بوده، از اینکه مرا اجازه نفرموده اند تادر باره سوانح و وضع حیات هنری شان سطری چند بنگارم معذرت میخواهم. (۱۳۴۷)

سباغلی عبدالواسع :

یکی از جوانان وهنر مندان لایق مکتب صنایع بوده مدتی را در مملکت جرمنی غرض تحصیل در رشتهٔ آرت سپری کرده اند، فعلاً در مکتب مذکور، در پهلوی استادان هنرشاگردان مکتب صنایع را اصول وفن رسامی درس میدهند، (۱۳۴۷)

عبدالله شهنواز :

بناغلی عبدالله شهنواز تحصیلات ابتدائی را در لیسه نجات به پایان رسانیده وعلاقه مفرط شان به آرت بوده وهمین امر زمینه شمول بناغلی موصوف رابمکتب صنایع برابر ساخته است. تا آنکه تحصیلات عالی را در رشتهٔ رسامی تحت نظر چند تن از استادان داخلی به پایان رسانیده وفعلاً درین رشته ۲۹ سال تجربه اندوخته‌اند وآرزومندند تا کوچه های کابل وغزدی های کوچی ها را زیاده تر رسامی کنند. بناغلی شهنواز سعی میورزند تا رسامی را به پایهٔ تکمیل برسانند وروی این منظور بعد از وقت رسمی نیز مشغول رسامی اند. درجوایز مطبوعاتی آثار ایشان دو بار حائز درجه اول ودوم گردیده واکنون بحیث معلم آرت در لیسه استقلال ایفای وظیفه مینمایند. (۱۳٤۵)



عبدالله شهنواز



یکی از مناظر زیبای سمت شمال توسط جاغلی شهنواز



منظره کفش دوز در کنار قلعه توسط بناغلی شهنواز

اسدالله صافی:

جناغلی صافی پس ازطی دوره ابتدائی از صنف۱۲ لیسه صنایع نفیسه نیزفراغت حاصل کرده و مدت ۲۳ سال میشود که بحیث معلم آرت سرگرم کار بوده واوقات فارغ خودرا در رسامی‌های کتب وزارت معارف سپری میکنند، موصوف دوبار بدریافت جایزه مطبوعاتی نائل شده وهم دوبار تابلو هایشان در امریکا بمعرض نمایش قرار گرفته است. باانیکه به شخصیت ومهارت پیکاسو ارج بزرگ‌مینهند .مگر به آثار وی دلچسپی ندارند وآنرا واقعی نمی‌پندارند. اکنون بحیث‌معلم آرت‌لیسه‌حبیبیه ایفای وظیفه مینمایند. (۱۳۴۵)



اسدالله صافی



کاروان از بناغلی صافی



قلعه توسط بناغلی صافی

الحاج محمد اسحق:

درسال ۱۲۸۹ ه ش پابه عرصهٔ وجود گذاشته واز ۱۳۰۶ با ینطرف عمر عزیزش را درراه خدمت به معارف گذرانیده تحصیلات مسلکی را د رصنوف رسامی وتزئینات مکتب صنایع تحت نظرپروفیسوران داخلی وخارجی باتمام رسانیده اند.

دو قطعه از تابلوهای رسامی شان درجوائز مطبوعاتی حائز درجه گردیده وبه آن تابلوهای خود نسبت بدیگران علاقهٔ بیشتری دارند. شاغلی محمد اسحق الحال درلیسهٔ نادریه سمت استادی آرت ورسامی را به عهده دارند. (۱۳۴٤)



حاجی محمد اسحق



منظره ای از گوشه چهاردهی کابل توسط حاجی محمد اسحق



منظره سر چوك سابقه کابل توسط حاجی محمد اسحق

محمد علی دستگیر زاده :

بناغلی دستگیرزاده درسال ۱۳۱۰ه ش متولد وتحصیلات ابتدائی و ثا نوی را درلیسه استقلا ل کابـل به پایان رسانیده، بناغلی موصوف سفر طولانی درممالـک مختلفه جهان کرده وهمچنان دررشتهٔ کتابداری بصورت شکالرشیپ درامریـکا به تحصیلا ت خویش ادامـه داده اند. اکنون ایشان به مسلک آرت آنقدر علا قمندی نـدارنـد و مایـوسیت حس میکنندفعلاً هنررسامی ومدیریت کتابداری را یکسوگذا شته در پوهنځی تعلیم وتربیه مشغول تحصیل اند. (۱۳٤۵)



دختر افغانی توسط بناغلی دستگیر زاده



جوان افغان توسط دستگیر زاده

فتح محمد صنعتگر:

بناغلی صنعتگر در رشتهٔ آرت نزد هیچکس برای آموختن زانو نزده بلکه مرجع آن الهام از رسمها ومناظر دیگران بوده است وحالا درین مسلک ۲۵ سال سابقه دارد ، درکار خود ازوسائل ولوازم ساده وارزان کار میگیرند . علاقه بیشترشان دررنگهای طبیعی است . درقسمت خاتم کاری ومجسمه سازی مهارت خوبی دارند وبحیث معلم جغرافیه در لیسه حبیبیه مشغول تدریس‌اند. باوجودیکه‌این راه رابدون استاد ورهنما پیموده اند درقطار هنرمندان بخوبی‌قرار گرفته میتوانند. (۱۳٤٥)



فتح محمد صنعتگر



پورتریت توسط آقای صنعتگر

محمدرحیم شرف:

این استاد از فارغ التحصیلان مکتب صنایع نفیسه بوده و از ۱۹ سال به اینسو در همان رشته باذوق تمام کار میکند، علاوتاً در بعضی شقوق رسامی تصادیقی از پروفیسوران خارجی بدست دارند. در مجسمه سازی علاقمندی خاص داشته دیزاین های تکت پست (Poste) ایشان خیلی زیباست. در اوقات فارغ بجز از رسامی به کار دیگری اشتغال نمیورزند. منظره ها و دیزاین های تکت پستی بناغلی شرف درسال های مختلف حائز درجات عالی گردیده.

از آنجمله هفت قطعه از تابلوها و تکت های پستی شان حائز درجات اول تا سوم شده است. واکنون بحیث معلم آرت و رسامی در لیسهٔ زرغونه مشغول اند. (۱۳۳٤)



توسط بناغلی شرف



توسط بناغلی شرف



محمد رحیم شرف



چهره یک ملنگ توسط بناغلی شرف

میرسکندرشاه‌حیدری:

در سال ۱۳۲۰ هـ ش تحصیلات عالی را درمکتب رسامی به اخیر رسانیده ومدت ۲٤ سال است درین رشتهٔ هنرمصروفیت دارند.

مناظروتابلو هایشان دراتحاد شوروی بمعرض نمایش قرار داده شده وعلاقمندی زیادی به رسامی‌های خود دارند، نظریات خویش رادربارهٔ آرت جدید در جملهٔ (المعنی فی‌بطن‌الشاعر) ابراز میدارند، بدین معنی که‌هرکس نمیتواند بزودی به معنی وهدف آن پی برد . بناغلی حیدری بحیث معلم رسم در لیسهٔ حبیبیه اشتغال دارند. (۱۳٤٤)



میرسکندرشاه حیدری



چهره پیر زن توسط بناغلی حیدری



گوشه یك ده توسط بناغلی حیدری

عبدالحسین رشیدی :

شاغلی عبدالحسین رشیدی که در ۱۳۰٤ متولد وبعد از دوره صنف هشتم مکتب بسوی هنر رسامی متوجه شدند و پس از سپری مکتب صنایع برای یك سال معلم پورتریت واناتومی آن مکتب ودرین اواخر ازمدت بیست ودوسال باینطرف در پوهنځی‌طب بحیث رسام ایفای وظیفه مینمود در اخیر سال ۱۳٤٦ رسام جوان چشم از دنیا دوخت. (۱۳٤٦)



عبدالحسین رشیدی



جنگ افغان وانگلیس توسط رشیدی

عبدالروف منزوی :

در سال ۱۳۰۷ متولد و ۱٤ سال تمام درین رشته کار کرده اند تحصیلات عالی خویش را درشعبه رسامی ومجسمه‌سازی مکتب صنایع به اخیر رسانیده واستثناء نظر بسایر هنرمندان در رسم‌های خود رنگ نصواری وسبز را بیشتر بکار برده وهر تابلو را نام بخصوصی میگذارند اکنون معلم آرت لیسه عایشه درانی میباشند. (۱۳٤٤)



توسط آقای منزوی



عبدالروف منزوی

خیرمحمد آرام :

شاغلی آرام متولد سال۱۳۰۸ ه‌ش بوده واز ۱۶سال باینطرف شغل معلمی آرت را دارد. در سال ۱۳۲۸ از مکتب صنایع بعد از کسب معلومات آرت از نزد استادان داخلی وخارجی فارغ شده تابلوهای خود را بعضاً نام گذاری کرده ازاسلوب مجسمه سازی نیز باخبراست. موصوف گرچه آرت ریالستیکی را آموخته است از آرت جدید نیز طرفداری میکند. فعلاً درلیسه‌خوشحالخان بحیث‌معلم‌آرت خدمت میکند. (۱۳٤۵)



کوچی توسط آقای آرام



خیرمحمد آرام

سناتور محمد سعیدمشعل :

هرات از ولایت های مرد پرور وطن است، مردان نامی در تاریخ کشور عزیز دارد که در جهان شرق کمتر نظیر آن دیده‌شده، از جمله بهزاد شخصیت بزرگوار هرات که در کتب قدیم وجدید نام او ذکر است، در افسانه های محلی مردم هرات نیز جزء مصروفیت هامیباشد سالهای زیادی سپری شد مردی چون او بمیان نیامد.

بناغلی مشعل متولد در ۱۲۹۵ که یکتن از اهل هرات است‌خواسته تارسم های کلاسیك پدران وطن را باز دوباره زنده ساخته و بخاطر اخلاف بیاورد، او یکتن از میناتورست وخطاطان ورزیده افغانستان بوده طرز کار واصول میناتور را نزد پدر خویش حاجی محمود وکاکایشان حاجی سلطان محمد که نقاشی میکردند وفن مذکور را باطرز های رنگ آمیزی وترکیب آنها از هند آموخته وباخود آورده بودند آموخت، استاد مشعل از دو رنگ تیمپرا ورنگی که خود شان می سازند کار گرفته و تابلو های زیبا بدست می آرند اکنون بحیث سناتور ولایت غورات مشغول وظیفه اند . (۱۳٤٦)



سناتور محمد سعید مشعل

استادعبدالرؤف فکری سلجوقی:

فکری سلجوقی یکی از نویسندگان برازندهٔ وطن، مؤرخ عالی مقام وشاعر شیوا بیان میباشند، مسکن اصلی شان شهرهرات بوده، میناتور که از یادگار های بزرگان هری است، او را نیز بخود جلب کرده است در نقاشی وتذهیب مخصوصاً معلومات کافی در رنگها واستعمال آن دارند. استاد درماه‌حوت ۱۳۴۷ بعمر(٦٥)سالگی پدرود حیات گفتند

(۱۳٤۷)



استاد فکری سلجوقی

ارشدبهزاد سلجوقی :

جوان ورزیدهٔ وطن پسر وشاگرد استاد فکری سلجوقی که در سال ۱۳۱۸ در« پای حصار» هرات متو لـد گشته از جوانـان هنرور ولایت هنرپرور هرات است، برعلاوه ایکه با رشته های هنری از قبیل رنگ روغنی وآبی وپنسلی مهـارت دارند. میناتوریست عـا لیمقام کشور نیز محسوب می شوند ، از اوصاف اثرهـایشان یکـی هم سترگی وصفائی وشفافیت تابلوهای میناتوری است .

(۱۳۴۷)



ارشد بهزاد سلجوقی



توسط بهزاد سلجوقی

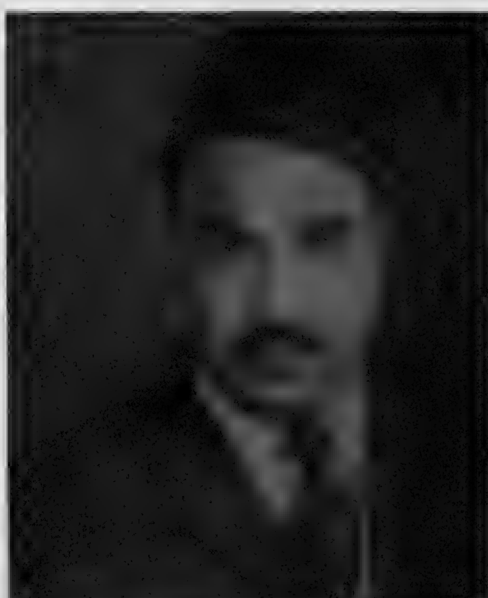


توسط بهزاد سلجوقی

گل محمد هنرجو:

در سال ۱۳۰٦ شمسی پابعرصهٔ وجود گذاشت واز آوان طفولیت علاقهٔ مفرطی به رسامی داشت وشیفتهٔ انزوایی بود که بتواند درفراغت خاطر از آنچه که می بیند نقشی تهیه نماید، نقاشی های وی را میتوان در مسجد جامع هرات پیدا کرد.

هنرجو تا کنون از طرف مقامات رسمی چندین بار مورد تمجید ونوازش قرار گرفته وآخرین نمایش رسامی اش در سالون هرات ننداری در حمل ۱۳٤۷ صورت گرفه است ،فعلاً بحیث معلم مکتب صنایع کابل ایفای وظیفه مینمایند .(۱۳٤۷)



بناغلی گل محمد هنرجو



قلعه اختیار الدین «ارگ هرات» توسط هنر جو

استاد خیر محمد خان :

بناغلی استاد خیر محمد از فارغ التحصیلان دورهٔ اول مکتب صنایع است و با بناغلی استاد غوث الدین رسام یکجا صنف ششم را که معادل صنف ۱۲ لیسه ها باشد تکمیل نموده، نامبرده دیر زمانی منحیث معلم رسم درمکتب صنایع کار میکرد. بالاخره از کابل جانب هرات رفته ودرآنجا متوطن گردید. مگر دراین اواخر استاد دوباره بطرف کابل آمده ومشغول کار است. این مرد بزرگ یکی ازرسامان ماهر کشور بوده وبا رسامان جوان خوش بینی تام دارند. (۱۳۴۶)



خیر محمد

قربانعلی عزیز :

این هنرمند و رزیده مدت سی ودوسال سابقهٔ خدمت دارند، ازفارغان ورزیده مکتب صنایع هستند و یک بار هم بدریافت جائزه نائل گردیده‌اند. تابلوهایشان درروسیهٔ شوروی به نمایش گذاشته شده است او دوبار از حضور اعلیحضرت همایونی پادشاه هنر پرور افغانستان بدریافت مدال هنر مفتخر گردیده است،مدت زیادی درپایتخت واطراف کشور مشغول خدمت بوده وفعلاً سرگرم تدریس آرت درمکتب غازی اند. (۱۳۴۵)



قربانعلی خان

استادمحمدیوسف کهزاد :

بناغلی استاد کهزاد در ۱۲ فبروری ۱۹۳۲ در کابل متولد وازفارغان صنف ۱۲ مکتب نجات میباشند، مدتی درمطبعهٔ دولتی بحیث رسام وضمناً نویسنده درامه‌ها واعضای اکتوردرمطبوعات کشور عزیز کار کرده اند، درسال ۱۳۳۸ازطرف وزارت معارف بمملکت ایتالیا در قسمت رسامی جهت تحصیلات عالی رفته ودر ۱۳۴۵ واپس به به‌افغانستان آمدند.



محمد یوسف کهزاد

مشاغلی کهزاد برعلاوهٔ رسامی یکی از نویسندگان، شعرا و اکتوران نیز میباشند ، خود شان میفرمایند که تحصیلات نهائی هنر را در ایتالیا باتمام رسانیده ، مدال های زیادی بدست آورده اند، چنانچه دریکی ازمسابقات بین‌المللی که ۷۰ مملکت در ایتالیا اشتراك ورزیده بودند باخذ جایزهٔ اول و طلا موفق گشتند، سبک رسامی‌شان بین کلاسیک و مدرن آزاد بوده ، دررسم‌های شان رنگ‌های‌سرد را زیاده تر استعمال میکنند. جوایزیکه اخذ نموده اند عبارت ازکمپوزیسیون نمبر ۱۲ دارای مدال طلا وتابلوی «بسوی گناه» نیز به اخذ جایزه مدال طلا موفق گشته است. جوایز دیگرشان برونز وغیره است، وظیفهٔ فعلیهٔ هنرمند بزرگ وطن که ازشخصیت های بین‌المللی ماست عضو ریاست تالیف و ترجمهٔ وزارت معارف میباشد(۱۳۴۷)

عبدالعزیز طرزی :

استاد یک تن از رسامان عالی مقام وطن عزیز بوده پسر محمود بیگ طرزی میباشند، عمر شان تقریباً به ۵۵ سال میرسد تحصیلات شان بعد ازاینکه صنف چهارم حبیبیه را فراغت حاصل کردند برای مدت ده سال در فرانسه تعلیم فرا گرفته اند ، سه سال دیگر را در روم و باقی ۲۳ سال را در ترکیه سپری کرده و هم تحصیلات آرت را در اکادمی هنر استانبول بپایان رسانیده اند، در طول این مدت زیادتر عمر شان درممالک خارجه گذشته است بر علاوهٔ که زبانهای ممالک فوق را آموخته اند ، در خصوص تعلیمات متوسطه وعالی نیز دست زده وهنر رسامی را بخوبی فرا گرفته اند ، در نمایشاتیکه هر سال در ترکیه بنام نمایش رسامی دولتی یاد میگردد اشتراک ورزیده ودر کابل نمایشات زیادی را بر علاوه مصر ، هامبورگ، مسکو، وپیکینگ نیز انجام داده اند . اکنون در ریاست گرنخدوی وزارت اطلاعات وکلتور بحیث آرتست کار میکنند. (۱۳۴۷)



عبدالعزیز طرزی



نمونهٔ کارشاغلی طرزی



نمونهٔ کار بناغلی طرزی

الحاج جان محمد :

استاد ورزیدهٔ ما بنا غلی جان محمد که یکتن از فارغان ۱۳۱۲ مکتب صنایع بوده با استاد خیر محمد خان همصنفی میباشند، جوایز مطبوعاتی را بعضاً ازوزارت اطلاعات وکلتور اخذ نموده اند مرد زحمت کش وطن که در رشتهٔ رنگ آبی زیاده تر مناظر شان بنظر میخورد از ۳۵ سال باینطرف درخدمت معارف عمر عزیز خویش را سپری کرده و اکنون که ۵۲ سال دارند بحیث معلم آرت لیسهٔ محمود طرزی ایفای وظیفه مینمایند. (۱۳٤۷)

محمد اسحق بدیعی :

مدت چهل سال را این استاد در رسامی سپری کرده مکتب صنایع نفیسه را پس از ختم دورهٔ ابتدائی بپایان رسانیده ودر رشتهٔ «پورتریت» و منظره علاقهٔ خاص دارند با وجود هنر رسم درهنرهای موسیقی، خطاطی، پیکرسازی نیز مهارت دارند، بناغلی بدیعی درحال حاضر بحیث معلم آرت مکتب ابن سینای بلخی فعالیت میکنند. (۱۳٤٤)



بناغلی شاکر :

این رسام یکی ازرسامان لایق و با استعداد وطن بوده تحصیلات خویش را درمکتب صنایع نفسیه بپایان رسانیده ودرمسلک پورتریت ومناظر علاقه وذوق خاص داشته امامتأسفانه نسبت به نا مساعد بودن روزگار به ضعف اعصاب گرفتار گشت . (۱۳۴٤)



بناغلی محمد شاکر طرف چپ

عبدالصمد خان :

پسرجناب حاجی محمود خان وزیرمالیهٔ عصرامانیه بوده وازفارغان مکتب صنایع نفیسهٔ کابل میباشند ، علاقه وذوقشانرا در ترسیم مناظر قهه افغانی ازقبیل عمارات وقلعه های قدیمه، مزارات وغیره میتوان یافت، اما متأسفانه دروقت آخر برایشان خلل دماغی وارد شده ازکاربرکنارمانده اند ودرمرحلهٔ اول خلل دماغ پارچه‌های رسم وتابلوهای خودرابدست خودشان سوختاندند. (۱۳۴۷)

محمدافضل ژوندی :

این هنرمند دراول استعداد شایانی درقسمت آرت وهنرداشته مدتی برسامی‌های کتب مخصوصاً دائرة المعارف مشغول بودند، ایشان فعلاً بخلل دماغ مبتلابوده از رسامی برکنارمانده اند . (۱۳۴۶)

حفیظ الله وفا :

مدت ۳۳ سال است که در آرت و رسامی سابقه دارند از مکتب صنایع فارغ شده وشامل خدمت معلمی میباشند. موصوف باوجود رسامی درهنرهای شعر ونویسندگی نیزدسترس دارندوآثارخودرا نامگذاری میکنند، مناظرشان چند بارحائز جایزه شده ودرمعرض نمایش گذاشته شده است. مباغلی وفا باشاگردان خود دربارهٔ هنر «پیکاسو» خوشبینی ندارد و هم پی بردن مفاهیم آنرامخصوص طبقهٔ هنرمندان میدانند وبس، هم اکنون بحیث رسام سابقه دار مکتب نجات مصروف کاراند. (۱۳۴۵)



حفیظ الله وفا

استاد عبدالغفور :

از استادان سابقه دار وطن بوده بانواع رسامی ها علاقه وذوق داشتند در قسمت قالب گیری مجسمه مهارت خاص از خود نشان میدادند، وفات شان در ۱۳۴۵ صورت گرفته است . (۱۳۴۵)



عبدالله خان :

مرحوم عبدالله خان که یکی از استادان هنر وطن بودند . همدوره خلیفه غلام جان و عبدالجبار خان میباشند، آثار رسامی و نقاشی شان دربازار کابل بعضاً بفروش میرسید . (۱۳۴۷)

محمد امین خان :

مرحوم محمد امین خان از فارغان سال ۱۳۱۱ مکتب صنایع نفیسهٔ کابل بوده بااستاد غوث الدین در یك صنف درس هنر را فرا گرفته است به میناتوری، نقاشی ورنگمالی باوجود اینکه خطاط خوبی بود قدرت داشت . (۱۳۴٦)

بناغلی محمد هاشم :

یک تن از استادان سابقه دار و تجربه کار معارف بوده فارغ التحصیل صنف ۱۲ مکتب صنایع می باشند، از سالهای زیادی است که وظیفه تدریس آرت را در مکاتب دارند . (۱۳۴۷)



محمد اکرم نقاش :

بناغلی نقاش هم یکی از هنر مندان ورزیده ولایق کشور بوده از مدت زیادی به اینطرف در پوهنی ننداری مشغول وظیفه میباشند، بعضاً رسامی هایشان در تخته های اعلانات پوهنی ننداری دیده میشود.
وفات نقاش اکتور ورسام وطن در ۱۳۴۹ بوقوع پیوست . (۱۳۴۹)

هارون شیرزاد :

رسام جوان وطن بشکل سبکهای جدید ومدرن (ابستر کت) کار می کنند، رسمهایشان درممالك خارجه بعضاً فروخته شده است، کارهای زیادی از آنها توسط رنگ روغنی بمشاهده میرسد، نمایشی که ازطرف شان در ریاست کلتوری ایالات متحدهٔ امریکا به افغانستان درزمستان ۱۳٤٦ صورت گرفته بود خیلی جالب و دیدنی بود. (۱۳٤٦)

عبدالله نحیل :

جوانیست که از زحمت وتکلیف خود کار گرفته استعداد نهفته خود را خودش شخصاً بکار برده ورسامی را آموخته است ، تعداد زیادی از رسامی‌های او را توریست‌ها می‌خرند . نوع رسامی های او زیادتر سبك قدیم بوده برنگ‌های روغنی فعالیت شان بیشتر بنظر میخورد. (۱۳٤٤)

شاغلی فیض محمد خیرزاده :

این هنرمند که در سال ۱۳۱۵ تولد وبعد از ختم صنف هفتم تادورهٔ لیسانس در امریکا تحصیل نموده رسامی ونقاشی را درنزد کدام استادی تحصیل ننموده بلکه عشق سرشار آنهاست که آموخته اند، در قسمت های ابستر کت وامپرشنست کار میکنند وسه نمایش رسامی را در ایالات منحده امریکا نشان داده اند . در خصوص دیزاین تیاتر هم معلومات کافی داشته وفعلاً بحیث معاون ریاست کلتوری در وزارت اطلاعات و کلتور ایفای وظیفه مینمایند. (۱۳٤٥)

سید مقدس نگاه :

از سالها باینطرف در رشتهٔ آرت سابقه داشته وهر رسامی ونقاشی را بدون رهنمائی استاد آموخته اند. در نمایش درامه ها برعلاوهٔ رسامی مهارت خاصی دارند. تابلوی های شان در کشورهای چکوسلواکیا واتحاد شوروی نمایش داده شده است. بناغلی نگاه هوا خواه جدی مکتب پیکاسو بوده وبه آرت مدرن سخت دلبستگی دارند. وی فعلاً قبل از ظهر در وزارت معادن وصنایع بحیث آمرفنی دستگاه حکاکی لاجورد وموزائیك سنگ و بعد از ظهر روز هایش را به عهده داری شعبه آرت در موسسهٔ هنر های زیبا صرف میکنند . (۱۳۴٤)

محمدعارف سیما گر :

چندین بهار عمر را در رشتهٔ آرت سپری کرده وپس ازطی دورهٔ ابتدائی در مکتب مهندسی و در هنگام جنگ جهانی بمکتب رسامی شامل گردیده اند. آقای سیما گر معتقد است که آرت نوین وکهن هردو محتاج به تقلید از استادان است، فعلاً بحیث استاد آرت درلیسه رحمن بابا مشغول اند. (۱۳۴٤)

غلام محی الدین شبنم :

ښاغلی شبنم متولد سال ۱۳۱٤ بوده وا زعرصهٔ هشت سال با ینطرف در رشتهٔ آرت ابتکاری باسعی و جدیت تمام زحمت کشیده وعلاوه از تجربه های شخصی با پروفیسوران خارجی وداخلی به تماس بوده واز این راه به معلومات خویش افزوده اند اوشان ساعات فراغت خود را در ترتیب رسم های کتب علمی ودرسی موسسه تعلیم وتربیه میگذرانند وهم اکنون علاوه ازسمت استادی درمرکز تربیوی آرت دارالمعلمین کابل رهنمائی معلمین آرت مکاتب ابتدائی نواحی مختلف شهر کابل رابه عهده دارند.

ښاغلی شبنم علاوه از آرت ابتکاری از خوانندگان بااستعداد رادیو کابل وممثل درامه های جذاب بوده ودر دیگر ساحات هنری نیز دسترس دارند ،شعر هم می سراید، یکبار رسم شان درجوایز مطبوعاتی بدرجه اول قرار گرفته است، اوشان به رسم «گربهٔ محافظ» که انگشتان هنرمند خودشان روی صفحهٔ کاغذ آورده است علاقمندی زیادی نشان میدهند.

ښاغلی شبنم علاوه از اینکه خود در آرت ورسامی علاقهٔ مفرطی داشته ودارند برعلاوه هنرمندان را تشویق و کمك معنوی خود را از آنان دریغ نمیکنند. (۱۳٤۵)



غلام محی الدین شبنم غزنوی



تابلوی گربه توسط شبنم برنده جائزه اول مطبوعاتی



گربه محافظ توسط شبنم



جنگ پوقانه توسط شبنم

عبدالعزیزگندمی :

اصلاً در مکتب میخا نیکی تحصیلات خود را به انجام رسانیده اند، از اینکه در قسمت هنررسامی علاقهٔ مفرط داشتند خودرا درین رشته پیش برده مدتی چندی در مملکت چین تحصیل کرده واز سواره های گندم تابلو های زیبا می‌سازند ، فعلاً در رشتهٔ آرت در مکتب اکادمی تربیهٔ معلمین ایفای وظیفه می نمایند. (۱۳۴۷)



بناغلی عبدالعزیز گندمی



تابلوی بنام دوستی توسط گندمی



تمثال یك مرد توسط گندمی

غلام قادر سپهر:

در سال ۱۳۲۸ از صنف ۱۲ مکتب صنایع فارغ گردیده ومدت ۱۲ سال بحیث معلم درمکاتب شهری ایفای وظیفه مینمود، درسال ۱۳٤۱ نظر به پیشنهاد موسسهٔ تعلیم وتربیه در اداره کمکهای سمعی و بصری در شعبهٔ تهیهٔمواد درسی مشغول وظیفه گشت ، ودرآخرسال ۱۳٤۲ مدت چندماه در هنر های زیبای تهران جهت توسعهٔ معلومات در رشتهٔ مواد درسی وفن عکاسی رفته وفعلاً درموسسهٔ سمعی وبصری پوهنتون کابل بحیث آمر شعبهٔ عکاسی اجرای وظیفه میدارد، به آرت جدید علاقمند بوده به انواع مختلف از قبیل رنگ آبی ،روغنی وپنسل کار میکند (۱۳٤۷)



غلام قادر سپهر

برهان الدین ابدالی:

این هنرمند جوان که از فارغان صنف دوازدهم شعبهٔ رسامی مکتب صنایع است بعد از فراغت مکتب مدت دو سال غرض تحصیل در رشتهٔ هنرعازم بلگرادشده اند، سن شان درسال۱۳٤٦ به ۲۸ سال میرسید وظیفهٔ فعلیه اش در مکتب صنایع کابل بحیث معلم هنر نقاشی است. (۱۳٤۷)

عنایت‌الله مشتری:

مدت ۱٦ سال است‌که در مکاتب ابتدائی بحیث معلم آرت اجرای وظیفه میکنند ودر مکتب صنایع تحصیلات خویش را بپایان رسانیده ، با وجود رسامی در کارهای دستی وخطاطی نیز مهارت دارند. بعداز اوقات رسمی بنابر ضعف اقتصادی بحیث معلم خصوصی در مضامین مختلف بسویهٔ ابتدائی کارمیکنند واکنون وظیفه معلمی مکتب ابتدائی منوچهری رادرمضمون آرت وخطاطی بعهده دارند.(۱۳٤٤)



عنایت‌الله مشتری

شمس‌الدین پیر زاده:

بتاریخ ۱۳۱۱ تولد شده و مدت ۱۸ سال است که در رشتهٔ آرت تدریس میکنند. آثار خودرا نام گذاری کرده و در اوقات فراغت مشغول رسامی هستند باوجود رسم بکار دستی نیز دلچسپی دارند. ایشان از هنر پیکاسو طرفداری میکنند و در یکی از مکاتب سمت معلمی آرت را دارند. (۱۳۴٤)



شمس‌الدین پیرزاده

نصرت‌الله فرهمند :

جناغلی نصرت‌الله ازجوانترین هنرمندان افغانی بوده وتقریباً بیست سال عمر دارد. اوباذوق سرشاروعشق فراوان رسامی میکند، وبرسامی های ذغالی سیاه وسفید علاقه داشته پورتریت را نظر به رسامی های دیگر ترجیح میدهد، یکبار نمایش رسامی خود را در مرکز کلتوری ایالات متحدهٔ امریکا در ماه جوزا ۱۳۴۷ در معرض دید مردم قرار داده است. فعلاً بحیث شاگرد صنف۱۲ در لیسهٔ تجارت کابل مصروف تحصیل است (۱۳۴۷)



نصرت‌الله فرهمند



تابلوی مرد افغانی توسط نصرت‌الله فرهمند

محمداسرائیل رویاوردک :

ازجوانترین خطاطان ورسامان است که درجوزای سال۱۳۲۸ تولد یافته بانواع مختلف خطاطی دارای مهارت کامل است ،برعلاوه درقطار جوانان رسام نیز شامل بوده اماشهرت وصیت آن در لوحه‌نویسی باشکال و دیزاین های متنوع می‌باشد ـ (۱۳۵۰)





میر عبدالرحمن صدیقیان :

در سال ۱۳۰۶ متولد و از ۱۳۲۵ باینطرف شامل خدمت بوده‌با بناغلی دستگیر زاده ، عبدالجلیل معلم مکتب هوتکی وعطامحمد وحیدر علی یکجای مسلک رسامی را فرا گرفته اند ، به ترسیم مناظر طبیعی علاقه و ذوق مفرط دارند (۱۳۵۰)

ملا آقا باباخان(۱)

مرحوم آقاباباخان بر علاوه اینکه عالم زبردست وواعظ بزر گوار بود در میناتوری و نقاشی هم ید طولا داشت ، اشعار سوزناك او در مرثیه ها شهرت بیشتر دارد و نقاش تخلص می نمود ، در زمان سلطنت امیر حبیب‌الله خان شهید مدت چندی بکارهای نقاشی‌مصروف بوده و بعد ها بتدریس و ارشاد پرداخت و اغلب در سالهای ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶شمسی چشم از جهان پوشیده (۱۳۵۰)

(۱) درباره ملا آقاباباخان‌وبعضی ازرسامان دیگر نظر به پیشنهاد آقای‌حسن‌پرویز از دانشمندمحترم نجف علی«نباتی»معلومات اخذگردید .

محمدعزیز خان :

بناغلی محمد عزیز ابن مسجدی خان در حدود سنه ۱۲۹۰ هجری شمسی در کابل متولد و پس از ختم دورهٔ ابتدائی شامل مکتب صنایع ودر سال ۱۳۱۱ تعلیمات آنجارا بپایان رسانیده وبه‌نسبت لیاقتی که از خود نشان داده بود ، در مکتب مذکور بحیث مربی مقرر گردید ، بعد ها مدتی را درعضویت موزیم کابل سپری وهم موصوف سفری بامریکا نموده ومعلوماتی در ساحهٔ سمعی و بصری فرا گرفت ،مشارالیه شخص خلیق ومتواضع است وفعلاً در پروژهٔ « مبارزه با بیسوادی » بحیث رسام ایفای وظیفه میکند . (۱۳۵۰)



حیدرعلی نساج :

شاغلی حیدر علی ولد رجبعلی‌خان در سنهٔ ۱۳۰۶ هجری شمسی در قریهٔ ده قلندرچاردهی متولدشده و پس از پایان‌تحصیلات دورهٔ ابتدائی جهت فرا گرفتن تعلیمات عالی رسامی بمکتب صنایع شامل و بعد از فراغت در یکی ازمکاتب شهر کابل بحیث معلم‌رسم مقررشد و تا امروز این شخص زحمت کش و با ذوق که طبع شعر و شاعری هم دارد مصروف معلمی بوده و فعلاً در مکتب انصاری‌ایفای وظیفه مینماید . (۱۳۵۰)

محمد رسول :

یکی از فارغ التحصیلان مکتب صنایع بوده رسام ماهر و با استعدادی بود ، بعد از حصول فراغت مدتی را بوظیفهٔ مقدس معلمی سپری ولی باکمال تأسف عمر با وی وفا نکرده در حین جوانی با یک آرزو واستعداد در سالهای ۱۳۱۷ و یا ۱۳۱۸ عمر بنقاب تیرهٔ تراب کشید . (۱۳۵۰)

عبدالرحمن بینا :

اکتور ودایرکتر صحنه های درام که‌مدتی درشق آرت و هنر د ر رادیو افغانستان‌سمت‌آمریت‌داشت ، همدو رهٔ‌جان‌محمدخان‌درمکتب صنایع بوده در سال ۱۳۱۸ از مکتب مذکور فارغ گردیده است. وفات این مرحوم بگمان غالب در سال ۱۳٤۱صورت گرفته است (۱۳۵۰)

محمد عمرخان :

این رسام وهنر مند از همصنفی های محمد عزیز خان بوده ویکی از فارغان سال ۱۳۱۱ مکتب صنایع کابل میباشد (۱۳۵۰).

محمداکبر خان :

این رسام پسر محمدعمر خان‌اصلاً از خاندان محمدزائی وبرادرش محمد سرور خان است د وران مکتب را باجان محمدخان وعبدالرحمن بینا یکجای سپری نموده اند (۱۳۵۰).

عبدالرب خان :

این هنر مند از همصنفی های محمد اکبر خان‌ومحمد سرورخان بوده از شعبهٔ لیتو گرافی‌مکتب صنایع در سال ۱۳۱۸ فارغ گردیده است (۱۳۵۰).

عبدالجلیل خان :

یکی از رسامان خوب وهمدورهٔ میر عبدالرحمن ، محمد آصف خان ومحمد علی خان ومحمد رحیم خان شرف است، بزبان اوزبکی آشنائی داشته شخص خلیق وخوش صحبت است، فعلاً درمکتب محمود هوتکی بحیث معلم رسم ایفای وظیفه مینماید (۱۳۵۰).

محمدآصف خان :

برادر وهمصنفی محمد علی دستگیر زاده، یکی از رسامان خوب والحال بحیث معلم رسم در یکی از مکاتب شهر ایفای وظیفه مینماید (۱۳۵۰).

غلام فاروق خان :

این شخص استعداد ولیاقت شایانی در ساحهٔ هنر رسم داشته اولاً در مکتب صنایع وبعد مدتی در لیسهٔ استقلال بحیث استاد رسم ایفای وظیفه میکرد ، بعدها بنابر علتی خود را از معارف بر کنار ساخته در نساجی کابل شامل خدمت گذاری گردید (۱۳۵۰).

عبدالرزاق خان :

از نواسه های محمد نعیم بدخشانی بوده مکتب صنایع را همدوش عبدالرحمن بینا پیش برده وازشعبهٔ لیتو گرافی فراغت حاصل نموده است. (۱۳۵۰)

عبدالکریم مجید :

شاغلی عبدالکریم ولدعبدالقادرخان درسنهٔ ۱۳۲۲ درکابل متولد گردیده وبعد از طی دوره های ابتدائی ومتوسطه داخل شعبه آرت مکتب صنایع شد، بعد از فراغت مکتب مذکور مدت دو سال را در یکی از مکاتب آلمان غربی جهت تحصیل سیرامیك سپری نموده وسپس بوطن عودت وبحیث معلم مکتب صنایع مقرر گردید، درین اواخر بحیث معلم رسم مکتب ابتدائیه علاؤ الدین ایفای وظیفه میکند (۱۳۵۰).





نمونهٔ کاربناغلی مجید

محمداسحق نوری :

این جوان هنر مند یکی از فارغان مکتب صنایع بوده مدتی را در جمهوریت اتحادی آلمان جهت تحصیلات هنری سپری نمود، بعداز بازگشت بوطن مدتی درادارهٔ سمعی وبصری موسسهٔ تعلیم وتربیه خدمت نمود وبعداً بیکی از مکاتب شهری وفعلاً در مکتب صنایع بحیث معلم رسم ومجسمه سازی ایفای وظیفه میدارد. (۱۳۵۰)



بهاغلی خوانی :

بعد از اینکه مکتب متوسطه ابن سینا را بپایان رسانید شامل شعبهٔ آرت مکتب صنایع گردیده وبعد از فراغت بحیث معلم مکتب صنایع مقرر ودو سال بعد به جمهوریت اتحادی آلمان جهت تحصیلات عالی هنری رفته در شق دیکراسیون (تزئینات رنگمالی) شهادت نامه بدست آورد فعلاً بحیث معلم شعبهٔ آرت مکتب صنایع اجرای وظیفه مینماید (۱۳۵۰)

بناغلی جان محمد :

بناغلی جان محمد رسام در سال ۱۲۹٤ هـ ش در ناحیهٔ ده افغانان کابل تولد یافته تعلیمات ابتدائیه را در ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۱ بمکتب حبیبیه به پایان رسانید ند و دراخیر سال فراغت بنابر انتخاب پروفیسورمرحوم غلام‌محمد مصور در مکتب‌عالی‌صنایع‌نفیسه تاسال۱۳۱۵ درشق رسامی وبعداً بانتخاب استاد عبدالغفور برشنا در سلك جدید لیتو گرافی شامل ودر سال ۱۳۱۸ فارغ شدند وسی ویك سال عمر گرانبهای خود را در مطابع دولتی بحیث لیتو گرافر ورسام سپری‌نمودند اثرهنر مندی‌درچهرهٔ شان آشکار است‌وخود شان شخص متواضع وخوش مشرب وباوجاهت اند، در ساختن دیزاین کلیشه‌ها ، اعلانات، عناوین مجلات‌وروز نامه‌ها به سبك های مختلف وخط آرتستیك‌مهارت کامل دارند. چنانچه طلیعه صفحات‌مجلات، روز نامه‌هاوجراید شاهداین‌مدعاست.بناغلی جان‌محمد برعلاوه چاپ سنگی ورسامی ورسم نوك آهنی، نقطه کاری نقاش لایقی بود ه چنانچه نقاشی مسجد شریف کاریز میر را به‌همرا ه مرحوم صوفی عبدالحمید خان (خطاط ونقاش) ومحمد علی (رنگمال باشی) بابعضی همکاران دیگر تکمیل نموده در زمینه تصدیق بدست آوردند وظیفهٔ فعلی شان نیز در مطبعهٔ دولتی است (۱۳۵۰).



بناغلی جان محمد



توسط بناغلی جان محمد

استاد فرخ افندی:

اصلاً ازنژاد واهل ترك بوده پسر احمد کاظم تولیمشر توپچی دورهٔ سلطان عبدالحمید پادشاه ترکیه است دریك ماهگی مادرش از ترس پدر فرخ سکته شده وجان عزیزرا از دست داد ودر شش سالگی پدر او توسط انور پاشابدار کشیده‌شده وبدینصورت‌این طفل خورد سال بمادر کلان وپدر کلان وماماها و کاکاها تابیست ویك سالگی تعلق گرفت او درین سن وسال خود بدرجه‌ای استعداد ولیاقت دررسامی داشت که می‌توانست درپانزده دقیقه پورتریت‌اشخاص را توسط پنسل بواقعی درروی صفحه کاغذ نشان بدهد، همچنان بنواختن عود، وایلن وپیانو نیز مهارت کامل داشت روزی از روزهابایك رفیقش آهنگ پاریس کرد وبدانجا رفت، وسایل اباته واعاشهٔ خود را ازطریق رسامی تهیه میکرد، تااینکه بمحمود بیگ خان طرزی‌سفیر افغانی درپاریس‌پیوست ودو سال راباوی سپری نمود، بعد از اینکه غازی‌محمد نادر شاه شهید بعوض محمود بیگ طرزی بحیث سفیر افغانی مقرر شدند، او باهیأت افغانی به افغانستان وارد شد، با امیر امان الله خان پادشاه وقت ملاقات وبعد ازشورش‌هادر زمان بچه سقاء (حبیب‌الله خان) وبعداً در دوران سلطنت اعلیحضرت شهید محمدنادر شاه غازی به انلارج پورتریت‌ها ونواختن عود، وایلن و پیانو امرار معیشت میکرد، تااینکه با یکی ازدختران افغانی ازدواج نموده

وبعد از فوت خانمش باخواهر وی همسر گردید. فرخ افندی یکی از استادان سابقهٔ مکتب عالی صنایع کابل بوده در زمان پروفیسور غلام محمد خان‌مصور میمنگی ودو نفر هندی بنام های‌ماستردین وعبدالعزیز کار میکردند واز سالیان زیادی‌باینطرف درشق عسکری بحیث رسام واستاد و کمپوزرموسیقی کار نموده بعداز تقاعد مدتی چند سال باین طرف خانه نشین وبدرس های خانگی مصروف میباشند. (۱۳۵۰).



چهرهٔ فرخ افندی که توسط استادغوث‌الدین رسامی شده

پوهاند دوکتورعبدالرحیم نوین:

پوهاند دوکتورنوین در سال ۱۳۰۷ متولد و درسال ۱۳۲۷ از لیسه نجات فارغ گردیدند ودر پوهنځی طب کابل شامل و بعد ازاخذ درجه دیپلوم در کدر علمی پوهنځی مذکور درشق جراحی از طرف پوهنتون پذیرفته شدند وسپس پروفیسوری خود را درساحهٔ طبابت از جمهوریت اتحادی آلمان اخذ نمودند ، در صنف یازدهم لیسه نجات یك کورس رسامی که از طرف استاد برشنا اداره میشد ومعلم آن کورس بناغلی حفیظ الله وفا بودتعقیب نمودندوبعداً خیال هنرنمائی وذوق کاریکاتور دردماغ این هنرمند با استعداد پیدا شد، چنانچه مدت ها کاریکاتورهای کم نظیرشان در ژوندون ، انیس وغیره روز نامه‌ها وجراید بنام های مستعار گل بیخار، بادنجان‌بد، آفت ،ترجمان،چکك،شاگرد آشیز باشی ابوناصر ، گمشده و ... بارها بطبع رسیده وطوریکه معتقد اند یکی از خصوصیات کارتون خنده است وبه‌احساس روحی‌مردم مفید واقع میگردد وهم نظریات ذیل را در باره کارتون چنین ابراز کردند:



پوهاند دوکتور نوین

۱ـ «کاریکاتور هر قدریکه شرح نداشته باشد به همان اندازه باا‌همیت است».

۲ـ «کارتون باید بعنوان یك نوع هنر ویادر ضمن‌هنرهای زیبا تقویه گردد».

۳ـ از نظر وی کاریکاتور به سه نوع تقسیمات‌شده میتواند:
«الف» ایدیتوریال (موضوعات روز) ب: رشتهٔ هنر کاریکاتور ج: هومور (خنده)».

٤ـ کاریکاتور دارای تناسب وابتکار باشد.

پوهاند نوین همانطوریکه کارتونیست توانا ومبتکر انـد ، نقاش خـوب ونویسندهٔ ظریف وملیح می‌باشند، چنانچه برعلاوه تألیف کتب متعدد، کتابی در مورد هنر کار یکاتورترتیب نموده اند، طنز نویس میباشند و به‌طنز نویسی علی اصغربشیر هروی‌مقام بلندی‌را قائل‌اند، ودرین‌سالها صاحب امتیازی جریده ای را بنام ترجمان که یکی‌از نـا مهای مستعار شان بود حاصل نمودند وبقرار معلومات یـکـی از منابع جـریده ترجمان کارتون هائی که بنام «کاکا ترجمان» طبع میشود نیز بقلم‌موصوف است. پوهاند دو کتورنوین‌برعلاوه اینکه‌به اخذجوایز هنری نائل شده اند در نمایش های‌بین‌المللی‌چندین بار آثارخود را در معرض نمایش گذاشته وموفقیت هائی را نصیب گشته اند کارتونیست‌ممتاز افغانـی پست هـای اداری را نیز بدوش‌داشته اند وفعلاً بحیث پروفیسورطبی به‌پوهنځی طب پوهنتون کابل ایفای وظیفه مـی نمایند (۱۳۵۰)





دیروز ـ امروز ـ فردا



کارتون یکی ازهمکاران دانشمند دوکتورنوین

عنایت الله شهرانی:

عنایت‌الله شهرانی پسر عبادالله‌خان‌شهرانی درهشتم ماه قوس ۱۳۲۲ در شهران خاش‌بدخشان متولد گردیده‌است، وی‌بعد از تکمیل‌دورهٔ ابتدائیه تحصیلات‌متوسطه را در لیسهٔ ابن سینا فراگرفته وبعدآشامل‌دارالمعلمین کابل شده وصنف ۱۲ را در آنجا تکمیل نموده است و بعد ازسپری نمودن دورهٔ بکلوریا شامل‌پوهنتون کابل گردیده در دلو ۱۳۴٤ از شعبه‌اداره ونظارت فاکولته تعلیم وتربیه فارغ التحصیل گردیده است.

شهرانی جوان خوش‌خلق وسیمای بشاشی‌دارد. به‌نرمی‌وآهسته گی حرف میزند. گفتارش متین ورفتارش پسندیده است. واقعاً تمام صفات یك هنر مند درچهره اوهویداست. وی از آوان طفولیت درقسمت رسامی شوق وذوق مفرطی داشته‌وهمیشه میکوشیده‌تااین‌هنر زیبارا وسعت‌بخشد.

راستی در پهلوی تحصیل بسویهٔ عالی پیش بردن ودنبال کردن یك هنر کاریست بس مشکل، اما شهرانی باهمه مشکلات‌زیاد این‌هنر ظریف را باعزم آهنین‌دنبال نموده که اکنون درقطار رسامان مملکت‌عزیز بشمار میرود. وی به آثار رسامان مشهور وطن عزیز علاقه مفرطی دارد.

شهرانی باسبك های ریالزم، کوبیزم، وابستر کت آشنائی‌دارد. اما زیادتر باواتر کلر (رنگ آبی) ونوك آهنی سرو کار داشته در پورتریت نیز مهارت زیادی دارد چنانچه‌چهره های‌زیادی را ازرجال بزرگ رسم نموده‌است. وی در اکثر‌نمایشات کشور سهم‌داشته وباخذ جایزه مطبوعاتی هم نائل گردیده است.

شهرانی برعلاوهٔ رسامی در قسمت نویسندگی نیز ذوق سرشاری داشته برعلاوهٔ رسائل کتب ذیل را تالیف وتدوین نموده است:

۱ـ اصول تدریس آرت تربیوی بچاپ رسیده.

۲ـ لغات مستعمل در لهجهٔ دری بدخشان در مجلهٔ ادب فاکولتهٔ ادبیات بطبع رسیده.

در علم روحیات ورهنمائی معلومات دارد وبه‌مطالعهٔ آثار فلاسفه علاقه شایانی دارد. شهرانی فعلاً درفاکولتهٔ تعلیم‌وتربیه بحیث استاد مدیریت رهنمائی و دارالمعلمین کابل مشغول خدمت است. من بحیث یك آرتست موفقیت بیشتر او را در راه‌احیای این هنر ظریف از خدای متعال آرزومندم.

سنبله (۱۳۵۰)

بهرام سلجوقی
«بقلم یکی از معلمان»



ښاغلی شهرانی



افتتاح نمایش رسامی بناغلی شهرانی در سال



۱۳٤۵ در وزارت اطلاعات و کلتور .



تابلوی جادهٔ مردم از شهرانی که در سال
۱۳٤٦ به اخذ جایزهٔ مطبوعاتی نایل شده



نمونه‌های کار شهرانی



دیزاین‌های مثلثی توسط شهرانی و یکی از ابتکارات و سبک موصوف .

غلام‌علی«امید»سرخابی :

بناغلی غلام علی پسر محمد عثمان خان سرخابی درسال۱۲۹۳ در کابل تولد شده ویکی از شاگردان پروفیسور غلام محمد میمنگی میباشند ، چه‌ازیك طرف نسبت قرابت درخانه و از طرفی‌هم درمکتب صنایع تحت نظر ایشان اصول وفن رسامی را بخوبی‌آموختند ، برعلاوهٔ رسامی در هنر های مجسمه سازی، نقاشی، درامه نویسی ، اکت ودرامه موسیقی وشعر مهارت دارند و گاه گاه به ترسیم نیز می‌پردازند، سه بار بدریافت مدال هااز مقامات عالی کشور موفق شده اند وپورتریت ها و کار های رنگ آبی شان شفاف ودلکش است. (۱۳۵۰)





د سیاست او توری میړنی خوشحالخان ختك. این هم یکی ازنشانهای دست
نباغلی غلام علی امید است که توسط پوهاند عبدالحی حبیبی برایم داده شده است.

محمد انور رسام :

ښاغلی محمد انور یکی از رسامانورزیدهٔ وطن‌بوده آثار شان بیشتر در دائرة المعارف بمشاهده میرسد، ایشان برعلاوهٔ رسامی‌به تکمیل بعضی از موضوعات علمی دائرةالمعارف خاصتاً درجلد پنجم نیز پرداخته اند (۱۳۵۰)

عبدالخالق قیوم زاده:

ښاغلی قیوم زاده در سال ۱۳۰۵در شهر کابل تولد شده وبعد ازینکه دورهٔ ابتدائیه را بپایان رسانید شامل مکتب میخانیکی شده واز آن سند فراغت حاصل نمود تقریباً از ۲۵ سال باینطرف مصروف کار های دفترداری بوده ودر سال ۱۳٤۲ بروی‌تصادف‌این‌احساس که او می تواند بخوبی هنر مجسمه‌سازی (مخصوصاً توسط چوب) را انجام بدهد به این کار اقدام نمود، چنانچه باندك زمان توانست شهرت هنری خود را پخش ودرقطارسایر هنرمندان از وزارت‌اطلاعات و کلتور حایزجوایز کارهای خود گردد ، قیوم زاده فعلاً بمدیریت‌هنر های زیبای وزارت‌اطلاعات و کلتور مصروف وظیفه بوده بکار های حکاکی چوب ، کنده کاری روی چوب، گچ و گل ودرین اواخر بکار شاخ واستخوان‌مهارت خوب دارند. (۱۳۵۰)



بناغلی قیوم‌زاده.



توسط بناغلی قیوم‌زاده .

عبدالله امین :

بناغلی عبدالله پسر غلام جان در سال ۱۳۱٤ متولد وبعد از اینکه مکتب ابتدائیه را باتمام رسانید بدارالمعلمین کابل شامل ودر سال ۱۳۲۸ از شعبهٔ رسامی مکتب مذکور نزداستاد برشنا، استاد غوث‌الدین، استاد کریمشاه ونصرت قرجه ترکی درس رسامی‌را فرا گرفته وفراغت حاصل نمود، درخصوص ترسیم مناظر طبیعی علاقه بیشتر دارد ودر حسن خط و (ترتیب قلم سر کردن) شهرت خوبی حاصل نموده است. درطول کار خود به اخذ چندین تحسین‌نامه ومعاش های بخششی موفق گردیده است وفعلاً در مکتب سیدجمال‌الدین‌افغان بحیث‌معلم مصروف کار میباشد.

(۱۳۵۰)



تحولات جدیدهٔ آرت در افغانستان معاصر

افغانستان گهواره آرت و تمدن ـ مملو از آثار و ثقافت هائی است که برای مردم آن طبیعت اعطاء نموده تاآنرا در سیر تحولات فکری و هنری خود بکاربرند وبدین نهج در موارد مختلفه تطور از آن استفاده کنند. خوشبختانه در مملکت عزیز ما در عصور گذشته شخصیت های هنری واستادان بزرگی همچون کمال الدین بهزاد وامثال آن وجود داشتند که توسط نیرو های هنری واستعداد های فطری شان توانستند در ساحهٔ آرت وهنر کشور عزیزما تحولات جدید ومثبت را روی کار آورده وسبك نوینی از خود بیاد گار گذارند . نا گفته نماند که خدمت آنها در قسمت انکشاف آرت وهنر تنها به افغانستان منحصر نبوده ودر بسا ممالك همجوار ودوست نیز انتشارپیدا کرده بود ،حتی بعد از ایشان مملکت مانیز تادیر زمانی هم از این هنر پروری فیض وبهره کافی داشته وبوسیلهٔ اشخاص صاحب استعدادی این روش تعقیب می‌شد، ولی درین اواخر اگر این فن شریف باسیر وانکشاف وترقی قبلی در محل مقایسه گذاشته شود واضح‌خواهد شد که سیر آن نسبت بگذشته



کارهای استادان هنر که با بناغلی دیزان پیش میبردند



نمونه های کار استادان رسم ، نزد بناغلی دیزان

روبه‌تقهقر است البته مانمیتوانیم از بعضی تحولات جزئی که درین اواخر در صحنهٔ آرت وهنر رونما گردیده انکار وآنرا بدیده اغماض بنگریم واین تحولات هم معلول علت ها ئی است که منجمله هم قراردادهای ثقافتی وهنری بین مملکت ماودیگرممالك پیشرفته ومترقی جهان است که در زمینه از آراء نظریات و افکار هنری ایشان استفاده شده وطرز ونقش سابق را تا اندازهٔ تغیر داده است.

اکنون میخواهم تاشرح دهم که این تحولات در ساحهٔ آرت وهنر مملکت بکدام شکل داخل شده واخذ موقع نموده است.

بصورت مستقیم: در محیط مافعلاً دو موسسه وجود دارد که در خصوص انکشاف آرت خدمت می نمایند که یکی آن بنام آرت مسلکی مسمی بوده که در مکتب صنایع کابل تدریس میگردد دیگرش که آرت ابتکاری نامیده میشوددر مرکزآرت‌ابتکاری (دارالمعلمین کابل) عملی میگردد.

اول‌الذکر باجرمن هارابطه‌مستقیم داشته بحداعظمی سبك وطریقهٔ آنها درینجا تعلیم داده میشود ودارای شعبات مختلفی است که از آن جمله میتوانیم شعبهٔ آرت ، سیرامیك،مجسمه سازی ، نجاری ، خیاطی‌و غیره را نام ببریم ، تدریس این نوع آرت بعهده دو طبقهٔ از معلمین گذاشته شده است که یك طبقهٔ آنرا همان معلمین افغانی تشکیل میدهند که قبلاً در جمهوریت آلمان تحصیل نموده واز آنجا سند فراغت حاصل نموده اند وطبقهٔ دومی عبارت از معلمینی هستند که اصلاً تبعهٔ آلمان



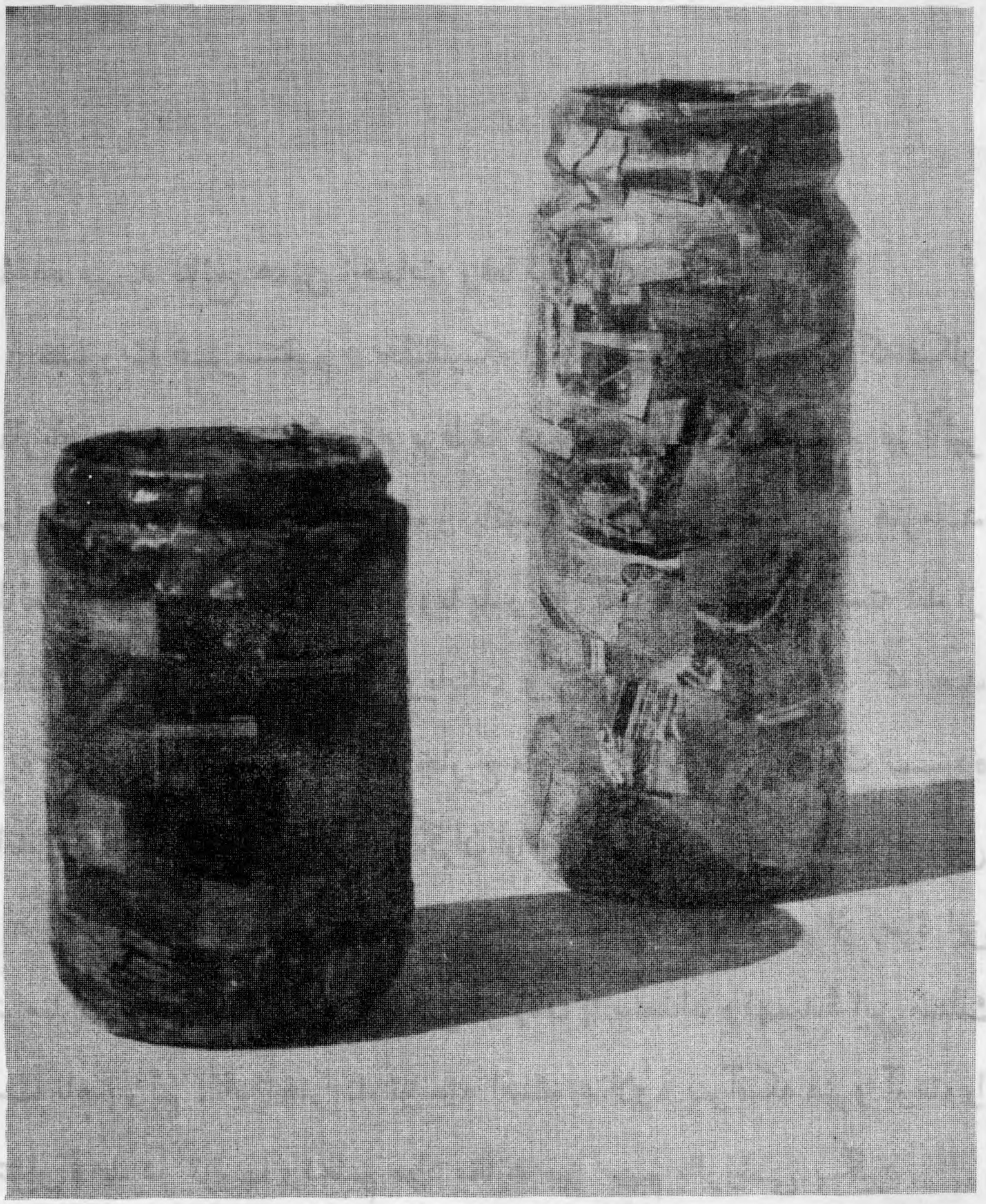
نمونه های ازکار آرت ابتکاری استادان مکاتب ابتدائی وثانوی



نمونه ازکار آرت ابتکاری استادان مکاتب ابتدائی وثانوی در بین سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳٤۱

بوده وجهت تدریس به افغانستان استخدام شده اند.

آرت ثانی الذکر (ابتکاری) زیاده تر باموسسهٔ یونسکو رابطه مستقیم داشته وتا یکدرجه از طرف تیم کولمبیا نیز تقویه میشود که مرکز فعلی آن دارالمعلمین کابل تعیین گردیده، فعالیت این تیم‌ها توسط پروفیسورانی از قبیل (موروجاپانی از راه یونسکو) هرنیند واس دیزان فلپاینی از یونسکو (و داکتر ریRaeاز راه تیم کولمبیا) صورت گرفته و برای اینکه ولایات کشور نیز ازین فیض بی بهره نمانند بابعضی مکاتب در ولایات مملکت عزیز مثل هرات، قندهار وکورسهای تابستانی وزمستانی معلمین ومعلمات هم درین راه همکاری میکنند، وعلاوه برآن معلمین آرت مکاتب ابتدائی کابل که تقریباً به، ۲۴تا ۲۸ ،باب میرسد توسط همین پروفیسوران تدریس شده ومستقیماً از ایشان استفاده نموده اند، مادرحالیکه ازخدمت تمام این استادان قدردانی میکنیم میخواهیم به طور مشخص تراز بناغلی دیزان که در بین سالهای ۱۳۳۹ - ۱۳۴۱ خدمت قابل قدری را انجام داده اند نام ببریم چه ایشان باهمراهی بناغلی استاد برشنا در مدت دو سال اقامت شان چندین مرتبه تمام رسامان وآرتست های شهر کابل راجمع نموده و به ایشان در قسمت آرت ابتکاری چه از لحاظ نظری وچه از لحاظ عملی معلومات مفصل وسودمندی تقدیم نمودندواین استادان بعد از آنکه این کورس مختصر وقلیل‌المدت را سپری نمودند دوباره بمکاتب شان رجعت ومعلوماتی را که کسب نموده بودند به متعلمین شان تعلیم دادند. اگردر مکاتب ماهم اکنون ، علامات آرت ابتکاری



نمونه از کار های آرت ابتکاری تحت رهنمائی بناغلی دیزان



نمونه کار های استادان رسم مکاتب مختلفه شهر کابل در قسمت آرت ابتکاری

مشاهده میرسد نتائج همین زحمات وفعالیت هاست.

بصورت غیرمستقیم : حقیقتیکه اثبات نمیخواهد اینست که افکار ونظریات هنری یك طبقهٔ مردم برطبقهٔ دیگر بطور غیر مستقیم نیز تأثیر بسزا دارد، عده از هنرمندان کشور یاتوسط ملاقات بااشخاص هنرمند مطالعهٔ کتب ودیدن دیگر آثار ویا بذریعهٔ گفتار اشخاص توانسته اند از ایشان استفاده برده وراهی را دریابند، وبرخی هم وجود دارند که بعد از به پایان‌رسانیدن تحصیلات‌درخارج مملکت در وطن ماعودت نموده واندوخته های علمی شانرا بدیگران ارائه کرده اند وبدین واسطه خدمتی را در شقوق مختلف آرت وهنر انجام داده اند. ماميتوانیم از زمرهٔ این هنرمندان مادام شکور راکه یکتن از زنان بااستعداد وفهمیدهٔ این مسلك است نام ببریم . این هنرمند توانسته است علاوه برآنکه هنرو آرت را انتشار دهد در ترتیب وتنظیم مواد مغازها نیز سهم باارزشی بگیرد .

هکذا درمملکت مابعضی از آثار ونمونهٔ هنرهای ممالك دوست در مواقع لازم بمعرض نمایش گذاشته‌میشود، مثل‌نمونهٔ از آثار وهنر های هند ، چین ، جاپان ، امریکا ، روسیه وغیره که این خود دارای یکنوع تأثیر غیر مستقیم بالای مردم ماماست که از دیدن ومشاهدهٔ این همه آثار می توانند استفاده اعظمی نموده واز آن پیروی کنند وبرای شان مفکوره وجدیتی پیدا میشود که اگر عین آنرا تمثیل کرده نتوانند لااقل نقش وروش آنرا تعقیب نمایند.

از اینکه در وقت طبع کتاب هذا دانشمند عالیمقام آقای عتیق الله پژواك و همکاران شان جناب محترم شاغلی دین محمد مضطر و شاغلو غلام دستگیر حسین زاده آمر ریتج وسراج الدین روشنگر آمر عکاسی بمن موقع تکمیل بیشتر معلومات بعدی را عنایت فرمودند و برعلاوه درزمینه زحمات زیادی را بخود گرفتند ، از نزد شان قلباً تشکر میکنم .

(شهرانی)

دفرانکلن دانتشاراتو موسسه، کابل - دپوهنی مطبعه

۱۰۰۰ جلد